ویرایش سوم

گلچین ضرب‌المثل‌های فرانسوی

گزینش و ترجمه: مهدی احمدی



شناسنامهٔ کتاب



نام کتاب: گلچین ضرب‌المثل‌های فرانسوی

گزینش و ترجمه: مهدی احمدی (ـ ۱۳۶۰)

این کتاب گلچینی است از بخش فرانسوی کتابِ

A Polyglot of Foreign Proverbs, Comprising French, Italian, German, Dutch, Spanish, Portuguese, and Danish, with EnglishTranslations and a General Index
By Henry G. Bohn
London: Henry G. Bohn, 1842.

تاریخ نشر: فروردین ۱۳۹۸

تاریخ نشر ویرایش سوم: دی ۱۴۰۰

sherhayeoonjoori@gmail.com

beytolqazal.blogfa.com

Paris n'a pas été fait en un jour

مقدمه

این کتاب مجموعه‌ای از ۸۰۸ ضرب‌المثل فرانسوی به همراه ترجمه‌های انگلیسی و فارسی آن‌هاست. مترجم انگلیسی آن‌ها هنری جی. بون Henry G. Bohn است و من متن انگلیسی را به فارسی برگردانده‌ام. هنگام ترجمه بنا را بر این گذاشتم که در عین رعایت وفاداری، تا آن‌جا که در توانم هست، ترجمهٔ ادبی زیبایی ارائه دهم. تعداد زیادی از ضرب‌المثل‌های این کتاب به صورت منظوم ترجمه شده‌اند تا از این نظر به ضرب‌المثل‌های فارسی که بسیاری از آن‌ها یا مصرع و بیتی از یک شعر هستند یا وزن یک مصرع یا نیم‌مصرع را دارند شبیه شوند و ای بسا که به دل فارسی‌زبانی بنشینند.

پیش از این در زمینهٔ ضرب‌المثل‌های اروپایی دو کتاب با نام‌های *فرهنگ ضرب‌المثل‌های انگلیسی، همراه با گزیده‌ای از ضرب‌المثل‌های اسکاتلندی* و *ضرب‌المثل‌های طنز انگلیسی، همراه با گزیده‌ای از ضرب‌المثل‌های طنز اروپایی* منتشر کرده‌ام. کتاب حاضر سومین کتاب از این مجموعه است که با ترجمهٔ گلچین‌هایی از ضرب‌المثل‌های چند زبان دیگر ادامه خواهد یافت.

مهدی احمدی

۲۵ فروردین ۱۳۹۸ ــ قم

A

A barbe de fol apprend-on à raire.
On a fool's beard the barber learns to shave.

مرد سلمانی سر اصلاح ریش بی‌خرد
یاد می‌گیرد چگونه ریش می‌بایست زد.

A bon appétit il ne faut point de sauce.
Hunger is the best sauce.

بهترین سس گرسنگی باشد.

A bon chien il ne vient jamais un bon os.
A good dog never gets a good bone.

هر زمانی سگی سگ خوبی است
قسمتش استخوان خوبی نیست.

A bon entendeur demi-mot.
A word to the wise.

عاقلان را واژه‌ای.

A brebis tondue Dieu mesure le vent.
God tempers the wind to the shorn lamb.

بهر آن بره که چیدند ز تن پشمش را
باد را می‌کند آرام و دل‌انگیز خدا.

Absent le chat, les souris dansent.
When the cat's away the mice will play.

گربه وقتی که از این‌جا غایب است
موش‌ها مشغول بازی می‌شوند.

Absent n'est point sans coulpe ni présent sans excuse.
Absent, none without blame; present, none without excuse.

از غایبان حتی یکی بی‌اشتباه
از حاضران حتی یکی بی‌عذر نیست.

A chacun son fardeau pèse.

Every one feels his own burden heavy.

هر کسی حس می‌کند بار خودش سنگین‌تر است.

A chaque fou plaît sa marotte.

Every fool likes his bauble.

هر مشنگی خرت و پرت خویشتن را دوست دارد.

A chose faite conseil pris.

When a thing is done advice comes too late.

کار هر وقت که از کار گذشت

بهر اندرز و نصیحت دیر است.

A confesseurs, médecins, avocats, la vérité ne cèle de ton cas.

Do not conceal the truth from confessors, doctors, and lawyers.

از کشیش و از پزشک و از وکیل خویشتن

هیچ چیزی را نباید کرد پنهان مطلقاً.

A dur âne dur aiguillon.

For a stubborn ass a hard goad.

لایق یک الاغ یک‌دنده

یک چماق کلفت و کوبنده.

A goupil endormi rien ne lui chet en gueule.

Nothing falls into the mouth of a sleeping fox.

توی حلق روبه خفته

مفتکی چیزی نمی‌افته.

Aide-toi, le ciel t'aidera.

Help thyself and heaven will help thee.

به خودت خیز و کمک کن ای مرد

و خدا هم کمکت خواهد کرد.

Aime-moi un peu, mais continue.

Love me a little, but love me long.

کم، ولی طولانی دوستم داشته باش.

Aimer et savoir n'ont même manière.

To love and to be wise are two different things.

عشق ورزیدن و خردورزی

از بن و بیخ مختلف هستند.

Ainsi dit le renard des mûres, quand il n'en peut avoir: elles ne sont point bonnes.

The fox says of the mulberries when he cannot get at them: they are not good at all.

«توت‌های خوبی اصلاً نیستند.»

حرف روباه است

موقعی که دست او از توت کوتاه است.

Aisé à dire est difficile à faire.

Easy to say is hard to do.

کار اگر گفتنش آسان کاری است

کردنش کار بسی دشواری است.

A la chandelle la chèvre semble demoiselle.

By candle-light a goat looks like a lady.

در روشنی شمع بزی شکل زنی است.

A la guerre comme à la guerre.

At the wars as they do at the wars.

در جنگ آن کنید که در جنگ می‌کنند.

A l'amour et au feu on s'habitue.

One grows used to love and to fire.

هم به عشق و هم به آتش فرد عادت می‌کند.

A la queue gît le venin.

In the tail lies the venom.

زهر در دم نهفته است.

A l'aventure on met les œufs couver.

Eggs are put to hatch on chance.

تخم‌مرغ‌ها شانسی جوجه می‌شوند.

A laver la tête d'un âne on ne perd que le temps et la lessive.

To wash an ass's head is but loss of time and soap.

کلۀ یک الاغ را شستن

یعنی اتلاف وقت با صابون.

A l’impossible nul n’est tenu.

No one is bound to do impossibilities.

هیچ‌کس مجبور نیست غیرممکن‌ها را انجام دهد.

A l’œuvre on connaît l’ouvrier.

The workman is known by his work.

کارگر را با کارش می‌شناسند.

A l’ongle on connaît le lion.

You may know the lion by his claw.

می‌توان یک شیر را از پنجهٔ او هم شناخت.

A méchant chien court lien.

A vicious dog must be tied short.

بند آن سگ را که تخس و موذی است
اندکی کوتاه‌تر باید که بست.

Ami de table est variable.

A table friend is changeable.

رفیق میز غذا مستعد تغییر است.

Amour et seigneurie ne veulent point de compagnie.

Love and lordship like no fellowship.

حکومت و عاشقی شریک‌بردار نیست.

Amour fait moult, argent fait tout.

Love does much, money everything.

عشق خیلی کارها می‌کند، پول همه‌کار می‌کند.

Amour, toux, fumée, et argent, ne se peuvent cacher longuement.

Love, a cough, smoke, and money, cannot long be hid.

ثروت و عاشقی و سرفه و دود
دیرگاهی نهان نخواهد بود.

Amour, toux, et fumée, en secret ne font demeurée.

Love, a cough, and smoke will not remain secret.

این سه تا چیز: عشق، سرفه و دود
راز پنهانی‌ای نخواهد بود.

Ane piqué convient qu’il trotte.

A goaded ass must trot.

آن الاغی که نیشتر خورده
ناگزیر است یورتمه برود.

A nouveaux seigneurs nouvelles lois.

New lords, new laws.

خوانین تازه
قوانین تازه.

A nul ne peut être ami qui de soi-même est ennemi.

He cannot be a friend to any one who is his own enemy.

هر کسی دشمن خود می‌باشد
عاجز از دوست شدن با دگری است.

A paroles lourdes oreilles sourdes.

To rude words deaf ears.

لایق حرف وقیحانه فقط گوش کری است.

A père avare enfant prodigue.

A miserly father makes a prodigal son.

پدری خسیس پسری ولخرج بار می‌آورد.

A petite achoison le loup prend le mouton.

Upon a slight pretext the wolf takes the sheep.

با دلیل و بهانه‌ای بی‌خود
بره را گرگ می‌برد با خود.

A petite fontaine boit-on à son aise.

At a little fountain one drinks at one’s ease.

آدمی از جویبار کوچکی
آب می‌نوشد به آرام و قرار.

Après dommage chacun est sage.

After mischance every one is wise.

پس از بدبیاری همه عاقل‌اند.

Après la fête on gratte la tête.
After a feast a man scratches his head.

بعد از مهمانی آدم سرش را می‌خاراند.

Après la pluie le beau temps.
After rain fine weather.

پس از باران هوایی صاف می‌آید.

Après la mort le médecin.
After death the doctor.

بیمار که مرد، دکتر آمد.

Après le fait ne vaut souhait.
After the act wishing is in vain.

آرزوی بعدِ انجام عمل بیهوده است.

Après moi le déluge.
After me the deluge.

من که مُردم بگذارید که سیل
آید و کل جهان را ببرد.

Après perdre perd-on bien.
After one loss come many.

پس از یک ضرر هی ضرر بر ضرر.

Après raire n'y a plus que tondre.
After shaving there's nothing to shear.

بر تن گوسفند پشم‌زده
هیچ چیزی برای چیدن نیست.

A qui veut rien n'est impossible.
Nothing is impossible to a willing mind.

چیزی برای یک دل خواهان محال نیست.

A raconter ses maux souvent on les soulage.
By telling our woes we often assuage them.

چون بنای درددل کردن نهیم
غصه‌های خویش را تسکین دهیم.

Argent comptant porte médecine.
Ready money works great cures.

پول دم دست معالجات شگرفی می‌کند.

Argent emprunté porte tristesse.
Money borrowed is soon sorrowed.

پول قرضی مایهٔ غم می‌شود.

Argent est rond, il faut qu'il roule.
Money is round, it must roll.

پول گرد است و باید قل خورد.

Argent reçu, le bras rompu.
The money paid, the workman's arm is broken.

پول را وقتی که قبلاً می‌دهم
دست مرد کارگر گردد قلم.

A Rome comme à Rome.
At Rome do as Rome does.

به رم آن بکن که رمی‌ها کنند.

A rude âne rude ânier.
For a stubborn ass a stubborn driver.

لایق یک الاغ گَنده‌دماغ
خرسواری است قلچماق و الاغ.

Assez a qui se contente.
He has enough who is content.

او به اندازهٔ کافی دارد
که به دل تخم قناعت کارد.

Assez parents, assez tourments.
Much kindred, much trouble.

خویش بسیار و زحمت بسیار.

A toile ourdie Dieu envoie le fil.
For a web begun God sends thread.

برای پارچه‌ای که بافتنش شروع شده خدا نخ می‌فرستد.

A tout il y a commencement.

Everything must have a beginning.

هرچه را می‌باید از یک نقطه‌ای آغاز کرد.

A tout oiseau son nid est beau.

To every bird its nest seems fair.

آشیان هر پرنده
در نگاهش دلپسنده.

Au battre faut l'amour.

By beating love decays.

عشق با دست بزن می‌گندد.

Au besoin l'on connaît l'ami.

A friend is known in time of need.

هر زمان کار تو افتد با او
دوستت را بشناسی نیکو.

Au dernier les os.

For the last-comer the bones.

استخوان‌ها سهم هر کس آخر آمد می‌شود.

Aujourd'hui marié, demain marri.

Married to-day, marred to-morrow.

هر مرد مجرد که امروز بگیرد زن
فردا شده اوضاعش گه در گه و عن در عن.

Au long aller petit fardeau pèse.

Light burdens borne far become heavy.

بار سبک چون که سوی دوردست
برده شود، بار گرانی شده‌ست.

Au nouveau tout est beau.

What is new is always fine.

هر چیز نویی همیشه عالی است.

Au pays des aveugles les borgnes sont rois.

The one-eyed are kings in the land of the blind.

یک‌چشم‌ها شاهان شهر کورهایند.

Au prêter ange, au rendre diable.

In borrowing an angel, in repaying a devil.

موقع قرض فرشته‌ست، ولی
وقت پس دادن آن شیطانی است.

Au prêter cousin germain, au rendre fils de putain.

At borrowing cousin german, at repaying son of a whore.

موقع قرض کردن پسرخالهٔ تنی، موقع پس دادن مادرقحبه.

Autant de têtes, autant d'avis.

So many men, so many minds.

این‌همه آدم، این‌همه عقیده.

Autant de trous, autant de chevilles.

A peg for every hole.

بهر هر سوراخ میخی نیز هست.

Autant vaut être mordu d'un chien que d'une chienne.

It is all one whether you are bit by a dog or a bitch.

فرقی ندارد که نره‌سگی گازت گرفته باشد یا ماچه‌سگی.

Autant vaut l'homme comme il s'estime.

A man is valued according to his own estimate of himself.

ارزش مرد به درکی است که از خود دارد.

Autre temps, autres mœurs.

Other times, other manners.

زمان‌های دیگر، رسومی دگر.

Aux grands maux les grands remèdes.

Desperate ills require desperate remedies.

بهر درمان مریضی‌های حاد
دل به درمانی خشن باید نهاد.

A vaillant homme courte épée.

A short sword for a brave man.

مرد دلیری را شمشیر کوتاهی.

Avec un Si on mettrait Paris dans une bouteille.

With the help of an If you might put Paris into a bottle.

با یک اگر پاریس را در بطری‌ای جا می‌کنی.

A vieille mule frein doré.

A gilt bridle for an old mule.

افساری مطلا برای قاطری پیر.

Avoir des amis en paradis et en enfer.

To have friends both in heaven and hell.

دوستانی در بهشت و در جهنم داشتن.

B

Battre le chien devant le lion.

To beat the dog in presence of the lion.

پیش چشم شیر یک سگ را زدن.

Beauté et folie sont souvent en compagnie.

Beauty and folly are often companions.

کلهٔ پوک و روی باب پسند
غالباً یار یکدگر هستند.

Belle chose est tôt ravie.

Fair things are soon snatched away.

آنچه باشد قشنگ و باب پسند
مردم آن را سه‌سوته می‌قاپند.

Belle fille et méchante robe trouvent toujours qui les accroche.

A fine girl and a tattered gown always find something to hook them.

دختر ناز و قشنگی یا ردایی ریش‌ریش
گیر خواهد کرد بر قلابی اندر راه خویش.

Belle promesse fol lie.

A fair promise binds a fool.

دست‌های مردک بی‌عقل را
وعده‌ای شیرین ببندد از قفا.

Besoin fait vieille trotter.

Need makes the old woman trot.

نیاز کاری می‌کند که پیرزن یورتمه برود.

Bien est larron qui larron dérobe.

He is a thief indeed who robs a thief.

او که از دزدی بدزدد واقعاً دزد است.

Bien vient à mieux, et mieux à mal.

Good comes to better, and better to bad.

خوب بهتر شود و بهتر بد.

Bon avocat, mauvais voisin.
A good lawyer is a bad neighbour.

یک وکیل خوب بد همسایه‌ای است.

Bon guet chasse malaventure.
Good watching drives away ill-luck.

هوشیاری بدبیاری را فراری می‌دهد.

Bon jour bonne œuvre.
The better day the better deed.

هرچه یک روز نکوتر باشد
کار روزانهٔ آن سر باشد.

Bonjour lunettes, adieu fillettes.
Good morrow spectacles, farewell lasses.

سلام عینک، خداحافظ دخترها.

Bonne epée, point querelleur.
A good swordsman is never quarrelsome.

یک شمشیرزن خوب هیچ وقت اهل دعوا نیست.

Bonne journée fait qui de fol se délivre.
He does a good day's work who rids himself of a fool.

او که با هر حقه‌ای از شر بی‌عقلی برست
ارزش کارش شبیه کار روزی کامل است.

Bons nageurs sont à la fin noyés.
Good swimmers are drowned at last.

شناگران خوب بالأخره غرق می‌شوند.

Bouche serrée, mouche n'y entre.
No flies get into a shut mouth.

هیچ مگسی وارد یک دهان بسته نمی‌شود.

Brebis qui bêle perd sa goulée.
The sheep that bleats loses its mouthful.

لقمه‌ای این وسط ضرر کرده
گوسفندی که وقت صرف غذا
از خودش بع‌بعی درآورده.

Brebis trop apprivoisée de trop d'agneaux est tettée.

The sheep that is too tame is sucked by too many lambs.

گوسفند رام و بی‌آزار را
دم به دم هر بره‌ای خواهد مکید.

Bûche tortue fait bon feu.

A crooked log makes a good fire.

هیزمی کج آتش خوبی می‌افروزد.

C

Celui est homme de bien qui est homme de biens.
A good man is a man of goods.

مرد خوب اوست که مالی دارد.

Celui peut hardiment nager à qui l’on soutient le menton.
He may swim boldly who is held up by the chin.

تا چانه اگر داخل آب است این مرد
بی‌باک و جسورانه شنا خواهد کرد.

Ce n'est que le premier pas qui coûte.
It is only the first step that costs.

تنها قدم نخست خرجی دارد.

Ce n’est rien, c’est une femme qui se noye.
It is nothing at all, only a woman drowning.

چیز خاصی که نیست، می‌بینین؟
یه زنه داره غرق می‌شه، همین!

Cent ans de chagrin ne payent pas un sou de dettes.
A hundred years of fretting will not pay a halfpenny of debt.

حرص و جوشی که به صد سال تو را بگدازد
یک نخود قرض تو را باز نمی‌پردازد.

Ce que fait la louve plaît au loup.
What the she-wolf brings forth pleases the he-wolf.

هرچه گرگی ماده زاید
نره‌گرگی را خوش آید.

Ce que femme veut Dieu le veut.
What a woman wills God wills.

آنچه زنی خواسته را شخص خدا خواسته است.

Ce que le sobre tient au cœur est sur la langue du buveur.
What the sober man keeps in his heart is on the tongue of the drunkard.

آنچه توی دل یک هشیار است
می‌نشیند به زبان یک مست.

Ce que moine pense, il ose le faire.
What a monk thinks he dares to do.

گر به فکر راهبی چیزی رسد
جرئت انجام آن را دارد او.

Ce qu'œil ne voit, au cœur ne deult.
What the eye sees not the heart rues not.

آنچه را دیده‌ای نمی‌بیند
دل برایش به سوگ ننشیند.

Ce qui est différé n'est pas perdu.
All is not lost that is delayed.

هرچه یک‌خرده معطل کرده‌ست
نتوان گفت به‌کل رفته ز دست.

Ce qui nuit à l'un duit à l'autre.
What is bad for one is good for another.

آنچه بد باشد برای یک نفر
خوب باشد بهر یک فرد دگر.

Ce qu'on apprend au berceau dure jusqu'au tombeau.
What is learned in the cradle lasts till the grave.

آنچه در گهواره‌تان آموختید
تا درون گور همراه شماست.

Ce sont les pires bourdes que les vraies.
The worst jests are those that are true.

بدترین شوخی‌ها شوخی‌های جدی هستند.

C'est folie de faire son médecin son héritier.
He is a fool who makes his physician his heir.

آن‌کسی که دکترش را وارث خود می‌کند یک کس‌خل است.

C’est folie de faire un maillet de son poing.
He is a fool who makes a mallet of his fist.

او که مشت خویش را چکش کند
هست موجودی مشنگ و بی‌خرد.

C’est partout comme chez nous.
’Tis everywhere the same as here.

هرکجا شکل همین‌جا باشد.

C’est peu que de courir, il faut partir à point.
It is not enough to run; one must start in time.

دویدن کافی نیست؛ آدم باید به‌موقع از جا بکند.

C’est quand l’enfant est baptisé qu’il arrive des parrains.
When the child is christened you will have godfathers enough.

پس از مراسم تعمید و غسل یک فرزند
برای بچه پدرخواندگان فراوان‌اند.

C’est toujours la plus mauvaise roue qui crie.
The worst wheel always creaks most.

غیژغیژ بدترین چرخ از همه افزون‌تر است.

C’est trop aimer quand on en meurt.
It is loving too much to die of love.

هر کسی از عشق می‌میرد زیادی عاشق است.

C’est un long jour qu’un jour sans pain.
’Tis a long day a day without bread.

یک روزِ بی‌نانی یک روز طولانی است.

Chacun à son goût.
Every man to his taste.

هر کسی ذوق خودش را دارد.

Chacun a un fou dans sa manche.
Every one has a fool in his sleeve.

ابلهی در آستین هر کسی است.

Chacun doit balayer devant sa porte.
Every one should sweep before his own door.

لازم است این که کند هر یارو
جلوی خانهٔ خود را جارو.

Chacun n’est pas aise qui danse.
Not every one that dances is glad.

هر کسی قر می‌دهد خوشحال نیست.

Chacun porte sa croix.
Every one bears his cross.

هر کسی صلیب خود را می‌کشد.

Chacun pour soi et Dieu pour tous.
Every one for himself and God for all.

هر کسی مال خودش و خدا مال همه.

Chacun prend son plaisir où il le trouve.
Every one takes his pleasure where he finds it.

هر کسی حال خودش را می‌برد
در همان‌جایی که آن را یافته.

Chacun sent le mieux où le soulier le blesse.
Every one knows best where the shoe pinches him.

آن‌کسی که کفش را کرده به پاش
خوب داند می‌زند پا را کجاش.

Chacun tire l’eau à son moulin.
Every one draws the water to his own mill.

آب را هر آسیابانی که دید
سوی چرخ آسیاب خود کشید.

Chacun vaut son prix.
Every man has his value.

هر کسی قیمت خود را دارد.

Changer son cheval borgne contre un aveugle.
To exchange a one-eyed horse for a blind one.

اسب یک‌چشمی را با اسب کوری تاخت زدن.

Chaque demain apporte son pain.

Every to-morrow brings its bread.

هر فردایی نان خود را می‌آورد.

Chaque potier vante son pot.

Every potter vaunts his own pot.

هر کوزه‌گری به کوزه‌اش می‌نازد.

Charbonnier est maître chez soi.

The coalheaver is master at home.

حمال زغال در سرایش آقاست.

Charité bien ordonnée commence par soi-même.

Well-regulated charity begins with one's self.

نکوکاری و کار خیر بجا
در آغاز بر خویش باشد روا.

Chat échaudé craint l'eau froide.

A scalded cat dreads cold water.

گربه با آب جوش اگر سوزد
دیگر از آب سرد می‌ترسد.

Chat engaunté ne surrizera ja bien.

A gloved cat will never mouse well.

گربه‌ای که دستکش دارد به دست
از شکار موش کلاً عاجز است.

Chercher midi à quatorze heures.

To look for noon at fourteen o'clock.

در ساعت چهارده منتظر ظهر بودن.

Chercher une aiguille dans une botte de foin.

To look for a needle in a bundle of hay.

جست‌وجوی سوزنی در تل کاه.

Chien affamé, de bastonnade n'est intimidé.

A hungry dog is not afraid of a cudgelling.

سگ گرسنه از چماق خوردن نمی‌ترسد.

Chien enragé ne peut longuement vivre.

A mad dog cannot live long.

سگی هار را عمر بسیار نیست.

Chien qui aboie ne mord pas.

Barking dogs don't bite.

سگی که واغواغی می‌کند گازت نمی‌گیرد.

Chien sur son fumier est hardi.

A dog is bold on his own dunghill.

سگ روی کپهٔ گه خود باشهامت است.

Chose trop vue n'est chère tenue.

A thing too much seen is little prized.

هرچه را بسیار می‌بینند
بی‌بها و خوار می‌بینند.

Chou pour chou.

Cabbage for cabbage.

کلمی در برابر کلمی.

Comme on fait son lit on se couche.

As you make your bed so you must lie on it.

بسترت را هر مدل می‌گستری
لاجرم باید بدان‌سان نیز هم
روی آن شب را به پایان آوری.

Comparaisons sont odieuses.

Comparisons are odious.

هر قیاسی بوی گندی می‌دهد. (= کار پاکان را قیاس از خود مگیر.)

Contre coignée serrure ne peut.

No lock avails against a hatchet.

کاری از دست قفل ساخته نیست
روبرویش اگر تبرزینی است.

Couard souvent coup mortel au preux donne.

A coward often deals a mortal blow to the brave.

غالباً بزدلی به شیردلی

ضربه‌ای سخت و مرگبار زند.

Coudre la peau du renard à celle du lion.

To sew the fox's skin to the lion's.

پوست روباه را بر پوست شیر بخیه زدن. (= زیرکی را به شهامت افزودن.)

Courtoisie qui ne vient que d'un côté ne peut longuement durer.

Courtesy that is all on one side cannot last long.

احترام یک‌سویه بی‌دوام خواهد بود.

Craignez la colère de la colombe.

Dread the anger of the dove.

از خشم کبوتری بترسید.

D

De court plaisir long repentir.

From short pleasure long repentance.

از آن لذتی کو زمانی نپاید
پشیمانی بس درازی برآید.

Découvrir saint Pierre pour couvrir saint Paul.

To strip St. Peter to clothe St. Paul.

برای لباس پوشاندن بر قدیس پاول قدیس پیتر را لخت کردن.

De deux maux il faut choisir le moindre.

Of two evils choose the least.

از دو شر کوچک‌ترین را برگزین.

De fol juge brève sentence.

A foolish judge passes brief sentence.

قاضی احمق سریعاً حکم خود را می‌دهد.

De grande montée, grande chute.

The higher the rise the greater the fall.

هرقدَر بیش‌تر صعود کنی
بیش‌تر هم سقوط خواهی کرد.

De jeune angelot vieux diable.

A young angel, an old devil.

فرشته‌ای جوان، شیطانی پیر.

De la main à la bouche se perd souvent la soupe.

Between the hand and the mouth the soup is often spilt.

اکثراً در مسیر دست و دهان
سوپمان رفته است از کفمان.

De la panse vient la danse.

A full belly sets a man jigging.

شکم پر آدم را به جست‌وخیز وا می‌دارد.

De maigre poil âpre morsure.

A gaunt brute bites sore.

یک جانور نحیف و لاغر
گازی بد و دردناک گیرد.

Demander de la laine à un âne.

To ask wool of an ass.

پشم از الاغی خواستن.

De oui et non vient toute question.

Out of yes and no comes all dispute.

پاسخی جز نه و آری هر جاست
از همان‌جاست که دعوا برخاست.

Dépends le pendard et il te pendra.

Take down a rogue from the gallows and he will hang you up.

نابکاری چون رود بالای دار
رحم کن بر او و پایینش بیار
بابت لطفت تشکر می‌کند
می‌کند بر روی آن دارت سوار.

De qui je me fie Dieu me garde.

God save me from those I trust in.

خداوند از من در برابر کسانی که به آن‌ها اعتماد دارم محافظت کند.

Derrière la croix souvent se tient le diable.

The devil often lurks behind the cross.

شیطان غالباً پشت صلیب کمین می‌کند.

De toute taille bon chien.

There are good dogs of all sizes.

سگ خوب در هر قد و سایز هست.

De tout s'avise à qui pain faut.

A man who wants bread is ready for anything.

آن مرد که نان خواهد آمادهٔ هر کاری است.

Deux hommes se rencontrent bien, mais jamais deux montagnes.

Two men may meet, but never two mountains.

دو آدم شاید به هم برسند، اما دو کوه هرگز.

Dieu aide à trois sortes de personnes: aux fous, aux enfants, et aux ivrognes.

God helps three sorts of people: fools, children, and drunkards.

یاور این مردمان باشد خدا:
خنگ‌ها و بچه‌ها و مست‌ها.

Dieu garde la lune des loups.

God saves the moon from the wolves.

خداوند ماه را از گرگ‌ها حفظ می‌کند.

Dieu seul devine les sots.

God alone understands fools.

فقط شخص خدا قادر به درک کله‌پوکان است.

Dis-moi qui tu hantes, je te dirai qui tu es.

Tell me the company you keep, and I will tell you who you are.

بگو دوست و همدم کیستی
که من هم بگویم که تو چیستی.

Dites toujours fanfare, vous ne mourrez jamais.

Always talk big and you will never be forgotten.

همیشه حرف‌های گنده‌گنده بزن تا هیچ وقت فراموشت نکنند.

Dites toujours nenni, vous ne serez jamais mariée.

Always say no, and you will never be married.

همیشه بگو نه تا هیچ وقت ازدواج نکنی.

Douce parole n'écorche pas langue.

Soft words don't scotch the tongue.

کجا واژه‌های خوش و دلپسند
زبان کسی را خراشی دهند.

Du cuir d’un vieux mari on en achète un jeune.
With an old husband’s hide one buys a young one.

با پوست یک پیرشوهر
زن می‌خرد شویی جوان‌تر.

Du dire au fait il y a grand trait.
’Twixt the word and the deed there’s a long step.

از سخن تا به عمل گام بلندی داریم.

D’un sac à charbon ne saurait sortir de blanche farine.
White meal is not got out of a coal-sack.

از گونی زغال آرد سفید درنمی‌آید.

E

Elève le corbeau, il te crèvera les yeux.
Bring up a raven and he will peck out your eyes.

کلاغی را بپرور تا که چشمت را برون آرد.

En fin les renards se trouvent chez le pelletier.
Foxes come at last to the furrier's.

بالأخره گذر روباه‌ها به دکان پوستین‌دوز می‌افتد.

En forgeant on devient forgeron.
By working in the smithy one becomes a smith.

با کار در آهنگری مردی شود آهنگری.

En grand fardeau n'est pas l'acquêt.
The greatest burdens are not the gainfullest.

بزرگ‌ترین بارها سودمندترینشان نیستند.

En la cour du roi chacun y est pour soi.
At the king's court every one for himself.

به دربار هر کس به فکر خود است.

En la maison du ménétrier chacun est danseur.
In the fiddler's house every one is a dancer.

در سرای ویولن‌زن همگی رقاص‌اند.

En mariage trompe qui peut.
In marriage cheat who can.

هرکه توانست سر ازدواج
شیره بمالد به سر دیگری.

Ennemi ne s'endort.
An enemy does not sleep.

یک دشمن نمی‌خوابد.

En peu d’heure Dieu labeure.
God’s work is soon done.

کار خدا زود به سر می‌رسد.

En sûreté dort qui n’a que perdre.
He sleeps securely who has nothing to lose.

هر کسی چیزی ندارد بهر باخت
طعم خوب خواب خوش را او شناخت.

Entre deux selles le cul à terre.
Between two stools the breech comes to the ground.

مابین دو چارپایه باسن
افتد به زمین به نحو احسن. (= از این‌جا رانده و از آن‌جا مانده.)

Entre promettre et donner doit-on marier sa fille.
Between promising and giving a man should marry his daughter.

بین وعده تا عمل کردن به آن
مرد باید دخترش را شو دهد.

Est assez riche qui ne doit rien.
He is rich enough who owes nothing.

اگر مرد دینی به گردن ندارد
به اندازهٔ کافی او مایه‌دار است.

Evêque d’or, crosse de bois; crosse d’or, évêque de bois.
Golden bishop, wooden crosier; wooden bishop, golden crosier.

اسقف زرین، عصای چوبین؛ اسقف چوبین، عصای زرین.

F

Faire de nécessité vertu.

To make a virtue of necessity.

از ضرورت یک فضیلت ساختن.

Faire des châteaux en Espagne.

To build castles in the air.

بنا کردن قلعه‌هایی در اسپانیا. (= خیالبافی کردن.)

Faire d'une pierre deux coups.

To make two hits with one stone.

با یک سنگ دو نشان زدن.

Faisant son office la balance, d'or ni de plomb n'a connaissance.

The balance in doing its office knows neither gold nor lead.

ترازو چون سر کارش نشیند
میان سرب و زر فرقی نبیند.

Fais ce que dois, advienne que pourra.

Do what you ought, come what may.

تو آن کار را کن که باید کنی
بهل حاصلش هرچه خواهد شود.

Femme, argent, et vin, ont leur bien et leur venin.

Women, money, and wine have their balm and their harm.

پول و مشروب و زن چو در کارند
درد و درمان خویش را دارند.

Femme et melon à peine les connaît-on.

A woman and a melon are hard to choose.

سوا کردن زن و هندوانه کار سختی است.

Femme qui beaucoup se mire peu file.
A woman who looks much in the glass spins but little.

آن زن که در آیینه زیادی نگرد
کم‌تر سر دوک خویش نخ می‌ریسد.

Femme rit quand elle peut, et pleure quand elle veut.
A woman laughs when she can, and weeps when she pleases.

زنه وقتی بتونه می‌خنده
موقعی که براش ممکن شه
چه زمون آب‌غوره می‌گیره؟
تا که میل مبارکش بکشه.

Femme sotte se cognoit à la cotte.
A foolish woman is known by her finery.

گر زنی باشد تهی‌مغز و ببو
می‌شناسندش ز زیورهای او.

Fi de manteau quand il fait beau.
Fie upon a cloak in fair weather.

تفو بر ردایی به نیکو هوایی.

Fille oisive, à mal pensive.
A girl unemployed is thinking of mischief.

در سر دختری که بیکار است
هوس فتنه است و آزار است.

Follie fait plorer deuant que on soit batu.
Do not cry before you are hurt.

صدمه تا به تو وارد نشده داد نزن.

Force n’a pas droit.
Might knows no right.

قدرت هیچ حقی را به رسمیت نمی‌شناسد.

Fou qui se tait passe pour sage.
The fool who is silent passes for wise.

عاقل آید در نظر گاگول خر
از سخن گفتن چو بنماید حذر.

G

Gâter une chandelle pour trouver une épingle.
To burn out a candle in search of a pin.

در جست‌وجوی سوزنی شمعی را تا ته سوزاندن.

Goutte à goutte emplit la cuve.
Drop by drop fills the tub.

قطره قطره تشت را پر می‌کند.

Goutte à goutte la pierre se creuse.
Drop by drop wears away the stone.

قطره قطره سنگ را می‌ساید.

Graissez les bottes d’un vilain, il dira qu’on les lui brûle.
Grease a churl’s boots and he’ll say you are burning them.

چکمه‌های یک غربتی را واکس بزن تا بگوید داری آن‌ها را می‌سوزانی.

Grand parleur grand menteur.
A great talker is a great liar.

یک وراج بزرگ یک دروغگوی بزرگ است.

Grands oiseaux de coutume sont privés de leurs plumes.
Fine birds are commonly plucked.

پروبال لطیف و زیبا را
غالباً می‌کَنند آدم‌ها.

Grand vanteur, petit faiseur.
Great boaster, little doer.

عمل کم است کسی را که لاف بسیار است.

Grosse tête, peu de sens.
Big head, little wit.

کله‌ای گنده و عقلی کوچک.

H

Habille-toi lentement quand tu es pressé.

Dress slowly when you are in a hurry.

آنگاه که تو شتاب داری
آهسته لباس بر تنت کن.

Hardiment heurte à la porte qui bonne nouvelle y apporte.

He knocks boldly at the door who brings good news.

خوش‌خبر گستاخ بر در می‌زند.

Hâtez-vous lentement.

Hasten leisurely.

آسوده شتاب کن.

Heureux commencement est la moitié de l'œuvre.

Well begun is half done.

کار را خوب اگر شروع کنی
گوییا نصف آن تمام شده.

Homme assailli à demi vaincu.

A man assailed is half overcome.

هر کسی یورش بیارد نیمه‌پیروز است.

Homme chiche jamais riche.

A stingy man is always poor.

یک مرد کنس همیشه بی‌پول و گداست.

Homme matineux, sain, alègre, et soigneux.

The early riser is healthy, cheerful, and industrious.

هر کسی صبح زود بیدار است
سالم و بانشاط و پرکار است.

Homme ne connaît mieux la malice que l'abbé qui a été moine.

No man understands knavery better than the abbot who has been a monk.

هیچ مردی بهتر از آبوتی که قبلاً راهبی بوده معنی رذالت را نمی‌داند. (آبوت: رییس راهبان، راهب بزرگ.)

Honneur fleurit sur la fosse.

Honour blossoms on the grave.

بر گور شکوفه می‌کند عز و شرف.

I

Il a battu les buissons et un autre a pris les oisillons.
He beat the bushes and another caught the birds.

او بوته‌ها را کوبید و دیگری پرنده‌ها را گرفت.

Il a beau se lever matin qui a le renom de dormir la grasse matinée.
It is in vain for a man to rise early who has the repute of lying in bed all the morning.

چنانچه کسی شهرهٔ شهر شد
که او تا سر ظهر بیدار نیست
سحرخیزی‌اش کار بیهوده‌ای است.

Il advient souvent en un jour ce qui n'advient en cent ans.
That often happens in a day which does not happen in a hundred years.

غالباً در یک روز اتفاقی می‌افتد که در صد سال هم نمی‌افتد.

Il a mangé son blé en herbe.
He has eaten his corn in the blade.

غله‌اش را در غلافش خورده است.

Il a mis tous ses œufs dans un panier.
He has put all his eggs into one basket.

همهٔ تخم‌مرغ‌هایش را
داخل یک سبد گذاشته است.

Il attend que les alouettes lui tombent toutes rôties dans le bec.
He expects that larks will fall ready roasted into his mouth.

توقع دارد او تا که بیفتند
چکاوک‌های بریان در دهانش.

Il cherche son âne et il est monté dessus.
He looks for his ass and sits on its back.

او به دنبال خرش می‌گردد و
مفت و مجانی سوارش می‌شود.

Il est avis au renard que chacun mange poules comme lui.
The fox thinks everybody eats poultry like himself.

چنین فکری اندر سر روبه است
که چون وی همه ماکیان می‌خورند.

Il est avis à vieille vache qu'elle ne fût oncques veau.
It is the old cow's notion that she never was a calf.

خیالی گاو پیر ما نموده
که او گوساله‌ای هرگز نبوده.

Il est bien aisé d'aller à pied quand on tient son cheval par la bride.
It is pleasant enough going afoot when you lead your horse by the bridle.

اگر باشد افسار اسبت به دست
پیاده‌روی کار مطبوعی است.

Il est bien fou qui s'oublie.
He is a great fool who forgets himself.

هر کسی از یاد خود غافل شود خیلی خر است.

Il est comme le chien du jardinier, qui ne mange point de choux, et n'en laisse pas manger aux autres.
He is like the gardener's dog, who don't eat cabbages and will let no one else eat them.

هست او همچون سگ یک باغبان
نه کلم‌ها را خود او می‌خورد
نه گذارد تا خورندش دیگران.

Il est dit habile, qui fraude ami et pile.
He is called clever who cheats and plunders his friend.

کسی که دوست خود را فریبد و چاپد
محقق است که وی را زرنگ می‌خوانند.

Il est du naturel du chat, il retombe toujours sur ses pieds.
He is like a cat, he always falls on his feet.

مثل یک گربه است، همواره
روی پاها فرود می‌آید.

Il est trop tard de fermer l’écurie quand les chevaux sont pris.

It is too late to lock the stable-door when the steeds are stolen.

وقتی که اسب‌ها را دزدیده‌اند، دیگر برای قفل کردن در اصطبل خیلی دیر است.

Il fait bien mauvais au bois quand les loups se mangent l’un l’autre.

Very hard times in the wood when the wolves eat each other.

گرگ‌ها گر یکدگر را می‌خورند
توی جنگل روزگار سختی است.

Il fait bon battre l’orgueilleux quand il est seul.

It is good to beat a proud man when he is alone.

اگر کتک بزنی عن‌دماغ را چه بجاست
علی‌الخصوص زمانی که یکه و تنهاست.
(او به‌خاطر غرورش قضیه را به کسی نخواهد گفت.)

Il fait toujours bon tenir son cheval par la bride.

It is always well to keep hold of your horse’s bridle.

کلهم افسار اسبت را بگیری بهتر است.

Il faut amadouer la poule pour avoir les poussins.

To get the chicks one must coax the hen.

برای برداشتن جوجه‌ها آدم باید دم مرغ را ببیند.

Il faut avaler les pilules sans les mâcher.

Pills must be swallowed without chewing.

قرص‌ها را بی جویدن قورت باید داد.

Il faut battre le fer tandis qu’il est chaud.

Strike while the iron is hot.

تا که آهن تفته است آن را بکوب.

Il faut bien laisser le jeu quand il est beau.

It is well to leave off playing when the game is at its best.

بهترین وقت رها کردن بازی وقتی است که روی دور برد هستی.

Il faut casser la noix pour manger le noyau.

He that would eat the kernel must crack the nut.

او که میل مغز گردو می‌کند
باید اول پوستش را بشکند.

Il faut être enclume ou marteau.

One must be either anvil or hammer.

آدم یا باید سندان باشد یا چکش.

Il faut faire ce qu'on fait.

What you are doing do thoroughly.

آنچه داری می‌کنی تا آخرش انجام ده.

Il faut gratter les gens par où il leur démange.

Scratch people where they itch.

آن‌جای مردم را که می‌خارد بخاران.

Il faut hurler avec les loups.

One must howl with the wolves.

زوزه باید کشید با گرگان.

Il faut laisser l'enfant morveux plutôt que lui arracher le nez.

It is better to leave the child's nose dirty than wring it off.

اگر کثیف بماند دماغ یک بچه
از آن به است که آن را ز بیخ و بن بکنی.

Il faut louer la mer et se tenir en terre.

Praise the sea, and keep on land.

دریا را ستایش کن و روی ساحل بمان.

Il faut que tout le monde vive.

Everybody must live.

همه باید که زندگی بکنند.

Il faut qu'une porte soit ouverte ou fermée.

A door must either be shut or open.

هر دری یا باید او گردد فراز
یا که باید باشد از آن‌سوی باز.

Il faut se défier d'un ennemi réconcilié.

Beware of a reconciled enemy.

جداً از دشمنی بپرهیزید
کز در دوستی درآمده است.

Il faut tendre voile selon le vent.

Set your sail according to the wind.

بادبانت را هماهنگ با باد برافراز.

Il faut tondre les brebis et non les écorchier.

Shear the sheep but don't flay them.

پشم گوسفندان را بچین، اما پوستشان را نکن.

Il faut tourner sept fois sa langue dans sa bouche avant de parler.

Turn your tongue seven times before speaking.

قبل از حرف زدن هفت بار زبانت را بچرخان.

Il ne faut pas enseigner les poissons à nager.

Don't teach fishes to swim.

شنا کردن به ماهی‌ها نیاموز.

Il ne faut pas lier les ânes avec les chevaux.

Asses must not be tied up with horses.

الاغان را نباید در کنار اسب‌ها بندید.

Il ne faut pas se moquer des chiens qu'on ne soit hors du village.

Don't snap your fingers at the dogs before you are out of the village.

پیش از آن کز روستا خارج شوی
بهر سگ‌ها مطلقاً بشکن نزن.

Il ne faut pas s'en rapporter à l'étiquette du sac.

Don't rely on the label of the bag.

به برچسب یک کیسه دل خوش نکن.

Il ne faut pas vendre la peau de l'ours avant de l'avoir mis par terre.

Never sell the bearskin till you have killed the bear.

پیش از آنی که خرس را بکشی
پوستش را به هیچ‌کس نفروش.

Il ne faut point parler de corde dans la maison d'un pendu.

Never speak of a rope in the house of one who was hanged.

در خانهٔ مردی که به دارش زده‌اند
از بند و طناب هیچ حرفی نزنید.

Il ne faut point se dépouiller avant de se coucher.
Do not strip before bedtime.

پیش از آنی که وقت خواب آید
جامهٔ خویش را ز تن نکنید.

Il ne faut que tourner le dos à Dieu pour devenir riche.
To grow rich one has only to turn his back on God.

هر کس که بخواهد بشود یک دارا
باید بکند پشت خودش را به خدا.

Il ne faut qu'une brebis galeuse pour gâter tout le troupeau.
One scabby sheep is enough to spoil the whole flock.

گوسفندی گر به تنهایی بس است
تا تمام گله‌ای را گر کند.

Il ne perdra pas l'avoine faute de brailler.
He will not lose his oats for want of braying.

بهر خودداری‌اش ز عر زدنی
از جو خویشتن نمی‌گذرد.

Il n'est orgueil que de pauvre enrichi.
There is no pride like that of a beggar grown rich.

غروری چون غرور آن گدایی
که ثروتمند گشته نیست جایی.

Il n'est pas échappé qui traîne son lien.
He is not escaped who drags his chain.

او که زنجیر خودش را در پی‌اش
می‌کشاند، کاملاً نگریخته.

Il n'est pas si diable qu'il est noir.
He is not so much of a devil as he is black.

آن‌قدری که سیاه است شیطان‌صفت نیست.

Il n'est pire eau que l'eau qui dort.
There is no worse water than that which sleeps.

هیچ آبی بدتر از یک آب خواب‌آلوده نیست.

Il n’est pire sourd que celui qui ne veut pas entendre.

None so deaf as he that won’t hear.

هیچ فردی شبیه انسانی
که نخواهد که بشنود کر نیست.

Il n’est point de belles prisons ni de laides amours.

Never seemed a prison fair or mistress foul.

هیچ زندانی قشنگ و هیچ محبوبی پلشت
در ضمیر و دیدهٔ هیچ آدمی ظاهر نگشت.

Il n’est rien si bien fait où l’on ne trouve à redire.

There is nothing so well done but may be mended.

هیچ چیزی نه چنان عالی و کامل کاری است
که توان گفت دگر قابل اصلاحی نیست.

Il n’est secret que de rien dire.

The only way to keep a secret is to say nothing.

تنها روش حفظ و نگهداری راز
ناگفتن آن راز بُود از آغاز.

Il n’est si bon charretier qui ne verse.

The best driver will sometimes upset.

بهترین کالسکه‌ران هم گاهگاه
می‌زند کالسکه را چپ می‌کند.

Il n’est si grand dépit que de pauvre orgueilleux.

There is no spite like that of a proud beggar.

لجاجتی نبُود هیچ وقت و هیچ‌کجا
چنان لجاجت یک مرد عن‌دماغ گدا.

Il n’y a cheval si bon qui ne bronche.

It is a good horse that never stumbles.

اون اسبی خوب و به‌دردبخوره که هیچ وقت سکندری نخوره.

Il n’y a ni rime ni raison.

There’s neither rhyme nor reason.

نه منطق در آن هست و نه قافیه.

Il n’y a pas de gens plus affairés que ceux qui ne font rien.

None so busy as those who do nothing.

هیچ‌کس پرمشغله‌تر از کسانی نیست که هیچ کاری نمی‌کنند.

Il n’y a pas de miroir au monde qui ait jamais dit à une femme qu’elle était laide.

There never was a looking-glass that told a woman she was ugly.

هنوز آیینه‌ای در کل هستی
به یک خانم نگفته زشت هستی.

Il n’y a point d’amour sans jalousie.

There is no love without jealousy.

هیچ عشقی بدون غیرت نیست.

Il n’y a point de héros pour son valet de chambre.

No man is a hero in the eyes of his valet.

هیچ مردی از نگاه نوکرش یک قهرمان نیست. (= کسانی که فردی را از نزدیک می‌شناسند از او در ذهن خود بتی نمی‌سازند.)

Il n’y a point de petit ennemi.

There is no such thing as an insignificant enemy.

چیزی به اسم دشمن ناچیز و بی‌ارزش نداریم.

Il n’y a que la première bouteille qui est chère.

It is only the first bottle that is dear.

فقط آن بطری اول گران است.

Il n’y a que le premier pas qui coûte.

The first step is all the difficulty.

گام اول همهٔ دشواری است.

Il n’y a que les honteux qui perdent.

It is only the bashful that lose.

فقط خجالتی‌ها می‌بازند.

Il n’y a qu’heur et malheur en ce monde.

All is luck or ill luck in this world.

در این دنیا فقط شانس است و بدشانسی.

Il n’y a rien de fait tant qu’il reste à faire.
Nothing is done while something remains undone.

تا که کار نکرده‌ای مانده
هیچ کاری نکرده‌اید هنوز.

Il n’y a rien si hardi que la chemise d’un meunier.
Nothing so bold as a miller’s shirt.
هیچ چیزی باشهامت‌تر از پیراهن یک آسیابان نیست. (چون هر روز صبح خرخرۀ یک دزد را می‌چسبد.)

Il n’y a si grand jour qui ne vienne pas a vêpres.
No day so long but has its evening.

هیچ روزی بلند نیست چنان
که نیاید غروب در پی آن.

Il n’y a si méchant pot qui ne trouve son couvercle.
There is no pot so bad but finds its cover.

دیگ اگر هرچقدر باشد بد
دری از بهر خویش می‌یابد.

Il n’y a si petit buisson qui n’ait son ombre.
There is no bush so small but casts its shadow.

هیچ بوته‌ای آن‌قدر کوچک نیست که سایه‌ای نیندازد.

Il n’y eut jamais bon marché de peaux de lions.
Lion-skins were never had cheap.

هیچ موقع پوستین شیرها
توی بازاری نبوده کم‌بها.

Il porte le deuil de sa blanchisseuse.
He wears the mourning of his washerwoman.

لباس عزای زن رختشوی خودش را به تن کرده است.

Il tombe sur le dos et se casse le nez.
He falls on his back and breaks his nose.

به پشت می‌افتد و دماغش می‌شکند.

Il vaut mieux avoir affaire à Dieu qu’à ses saints.
It is better to have to do with God than with his saints.

همان بهتر که سروکارت با خدا بیفتد تا با قدیس‌های او.

Il vaut mieux être fou avec tous que sage tout seul.

Better be mad with all the world than wise alone.

بهتر است با همهٔ دنیا دیوانه باشی تا این‌که به تنهایی عاقل باشی.

Il vaut mieux être marteau qu'enclume.

It is better to be the hammer than the anvil.

به که چکش شویم تا سندان.

Il vaut mieux faire envie que pitié.

Better to be envied than pitied.

بهتر است به آدم حسادت کنند تا ترحم.

Il vaut mieux plier que rompre.

It is better to bend than break.

خم شدن بهتر از شکستن ماست.

Il vaut mieux trébucher une fois que toujours chanceler.

Better to stumble once than be always tottering.

یک دفعه سکندری اگر که بخوری

به زان‌که تلوتلو خوری در همه عمر.

Il y a des hochets pour tous les ages.

There are toys for all ages.

برای هر سنی اسباب‌بازی‌هایی هست.

Il y a plus de fols acheteurs que de fols vendeurs.

There are more foolish buyers than foolish sellers.

خریداران احمق از فروشندگان احمق بیش‌ترند.

Il y a remède à tout fors à la mort.

There is a remedy for everything but death.

به‌جز مرگ، هر چیز را چاره‌ای است.

J

Jamais bon chien n’aboie à faux.

A good dog never barks at fault.

یک سگ خوب هرگز اشتباهی پارس نمی‌کند.

Jamais chapon n’aima géline.

Never did capon love a hen.

حاشا که یکی خروس اخته
دلبستهٔ مرغی شده باشد.

Jamais coup de pied de jument ne fit mal à un cheval.

A kick from a mare never hurt a horse.

لگدی ز مادیانی
ابداً به نره‌اسبی
نرسانده او زیانی.

Jamais grand nez n’a gâté joli visage.

A big nose never spoiled a handsome face.

کی دماغ گندهٔ بدشکل فرد
روی زیبا را به‌کل بی‌ریخت کرد.

Jamais honteux n’eut belle amie.

Faint heart never won fair lady.

دلک دلبرکی زیبا را
مرد بزدل نتواند ببرد.

Jean a étudié pour être bête.

John has been to school to learn to be a fool.

ژان زمانی به مدرسه رفته
تا بیاموزد ابلهی باشد.

Je ne vis oncques riche muet.
I never saw a silent rich man.

من به عمرم ندیده‌ام جایی
آدم کم‌صدای دارایی.

Jeux de mains jeu de vilains.
Manual jokes are clown’s jokes.

شوخی‌های دستی شوخی‌های دلقک‌هاست.

Joyeuse vie père et mère oublie.
A merry life forgets father and mother.

زندگانی که خوش و شاد شود
پدر و مادرت از یاد رود.

L

L'abattu veut toujours lutter.
He that is thrown would still wrestle.

کسی که سرنگون شده هنوز در کشاکش است.

La belle cage ne nourrit pas l'oiseau.
A fine cage won't feed the bird.

قفسی هرچقدر هم زیبا
به پرنده غذا نخواهد داد.

La belle plume fait le bel oiseau.
Fine feathers make fine birds.

پروبال قشنگ و باب پسند
مرغ‌های قشنگ می‌سازند.

L'adresse surmonte la force.
Policy goes beyond strength.

سیاست از قدرت پیشی می‌گیرد.

La faim chasse le loup hors du bois.
Hunger drives the wolf out of the wood.

گرسنگی گرگ را از جنگل بیرون می‌کشاند.

La fortune est une femme; si vous la manquez aujourd'hui, ne vous attendez pas à la retrouver demain.
Fortune is a woman; if you neglect her to-day, expect not to regain her to-morrow.
بخت یک زن است؛ اگر امروز از او غافل شدی، توقع نداشته باش فردا دوباره به دستش بیاوری.

La fortune ne peut nous ôter que ce qu'elle nous a donné.
Fortune can take from us only what she has given us.

بخت چیزی ز ما نمی‌گیرد

مگر آن را که خود به ما داده.

La gourmandise a tué plus de gens que l’épée.

Gluttony has killed more than the sword.

پرخوری بیش از دم شمشیر آدم کشته است.

L’aigle ne chasse point aux mouches.

The eagle does not hunt flies.

عقاب مگس‌ها را شکار نمی‌کند.

La langue des femmes est leur épée, et elles ne la laissent pas rouiller.

A woman’s tongue is her sword, and she does not let it rust.

زبان زن شمشیر اوست و نمی‌گذارد شمشیرش زنگ بزند.

La loi dit ce que le roi veut.

The law says what the king pleases.

قانون چیزی را می‌گوید که باب میل شاه باشد.

La moitié du monde ne sait comment l’autre vit.

One half the world knows not how the other half lives.

نیمی از خلق جهان از روش زندگی نیم دگر بی‌خبرند.

La moitié du monde se moque de l’autre.

One half the world laughs at the other.

نیمی از مردم دنیا به دگرنیمهٔ آن می‌خندند.

L’amour apprend aux ânes à danser.

Love teaches asses to dance.

عاشقیت به خران رقص می‌آموزاند.

L’amour fait rage, mais l’argent fait mariage.

Love does wonders, but money makes marriage.

عشق سازندهٔ صد اعجاز است

این‌وسط پول عروسی‌ساز است.

L’âne de la montagne porte le vin et boit de l’eau.

The mountaineer’s ass carries wine and drinks water.

خر مرد کوه‌نشین شراب حمل می‌کند و آب می‌نوشد.

L’âne du commun est toujours le plus mal bâté.
The ass that is common property is always the worst saddled.

گر خری مال همه مردان است
صاحب ژنده‌ترین پالان است.

La nuit n’a point d’amis.
Night has no friend.

شب دوستی ندارد.

La nuit tous chats sont gris.
By night all cats are grey.

شب‌ها تمام گربه‌ها خاکستری هستند.

Là où sont les poussins la poule a les yeux.
The hen’s eyes are with her chickens.

مرغ چشمش به جوجه‌های خود است.

La patience est la vertu des ânes.
Patience is the virtue of asses.

بردباری فضیلت خرهاست.

La peau est plus proche que la chemise.
The skin is nearer than the shirt.

پوست از پیراهن نزدیک‌تر است.

La petite aumône est la bonne.
The little alms are the good alms.

صدقات کوچک صدقات خوب‌اند.

La peur est grand inventeur.
Fear is a great inventor.

ترس یک مخترع معرکه است.

La plus grande finesse est de n’en avoir point.
The greatest cunning is to have none at all.

برترین نیرنگ بی‌نیرنگی است.

La poule ne doit pas chanter devant le coq.

The hen ought not to cackle in presence of the cock.

مرغ مجبور نیست جلوی خروس قدقد کند.

L'appétit vient en mangeant.

Appetite comes with eating.

اشتها هنگام خوردن باز خواهد شد.

L'arbre ne tombe pas du premier coup.

The tree does not fall at the first stroke.

درخت با اولین ضربه نمی‌افتد.

L'argent est un bon serviteur, mais c'est un mauvais maître.

Money is a good servant but a bad master.

پول نیکو نوکری است
لیکن او بد سروری است.

L'argent ne se perd qu'à faute d'argent.

Money is lost only for want of money.

پول فقط به دلیل بی‌پولی از دست می‌رود.

La seule victoire contre l'amour c'est la fuite.

The only victory over love is flight.

تنها پیروزی بر عشق عقب‌نشینی است.

L'avare et le cochon ne sont bons qu'après leur mort.

The miser and the pig are of no use till dead.

خوک و آدم خسیس خیرشان به این و آن
مطلقاً نمی‌رسد جز که بعد مرگشان.

L'avarice rompt le sac.

Avarice bursts the bag.

آزمندی کیسه را جر می‌دهد.

Lavez chien, peignez chien, toutefois n'est chien que chien.

Wash a dog, comb a dog, still a dog remains a dog.

سگی را بشوی و بر او شانه زن

ولی باز یک سگ فقط یک سگ است.

La vie est moitié usée avant qu'on ne sache ce qu'est la vie.
Life is half spent before one knows what life is.

زندگی
تا بیاییم بفهمیم که چیست
نصف آن دیگر نیست.

Le beau soulier blesse souvent le pied.
A handsome shoe often pinches the foot.

کفش‌های شیک و ناز و دلپسند
اغلب اوقات پا را می‌زنند.

Le bœuf par la corne et l'homme par la parole.
Take an ox by his horn, a man by his word.

گاو را از شاخ او و مرد را
از کلام و گفته‌اش در بند کش.

Le bossu ne voit pas sa bosse, mais il voit celle de son confrère.
The hunchback does not see his own hump, but he sees his brother's.

قوزی قوز خود را نمی‌بیند، اما قوز برادرش را می‌بیند.

Le bruit pend l'homme.
Repute hangs a man.

مرد را آوازه‌اش بر داری آویزد.

Le cœur mène où il va.
The heart leads whither it goes.

دل به هر سو برود می‌بردت.

Le dernier venu le mieux aimé.
The last come is the best liked.

هر کسی آخر از همه آید
خاطرش از همه عزیزتر است.

Le diable n'est pas toujours à la porte d'un pauvre homme.
The devil is not always at a poor man's door.

ابلیس همیشه جلوی خانهٔ یک مرد گدا نیست.

Le diable pourrait mourir que je n’hériterais pas de ses cornes.

The devil may die without my inheriting his horns.

شیطان ممکن است بمیرد، بدون این‌که من شاخ‌هایش را به ارث ببرم.

Le faux ami ressemble à l’ombre d’un cadran.

The false friend is like the shadow of a sun-dial.

رفیقی که قلابی و ناحسابی است
چنان سایهٔ ساعتی آفتابی است.

Le feu le plus couvert est le plus ardent.

The most covered fire is always the most glowing.

آتشی که بیش‌تر پنهان شود
سرکش و سوزان‌ترین آتش بُود.

Le fou cherche son malheur.

The fool hunts for misfortune.

جناب خنگ بی‌خرد بلا شکار می‌کند.

Le fou se coupe de son couteau.

The fool cuts himself with his own knife.

احمق خودش را با چاقوی خودش زخمی می‌کند.

Le lièvre revient toujours à son gite.

The hare always returns to her form.

خرگوش همیشه به لانه‌اش برمی‌گردد.

Le loup mourra dans sa peau.

The wolf will die in his skin.

گرگ در پوست خود خواهد مرد.

Le mal an entre en nageant.

The ill year comes in swimming.

سال نکبت شناکنان آید.

Le mal vient à cheval et s’en va à pied.

Misfortune comes on horseback and goes away on foot.

بدبیاری سواره می‌آید
لیک پای پیاده خواهد رفت.

Le médecin est souvent plus à craindre que la maladie.
The doctor is often more to be feared than the disease.

اغلب باید از دکتر بیش از بیماری ترسید.

Le miel est doux, mais l'abeille pique.
Honey is sweet, but the bee stings.

عسل شیرین است، اما زنبور نیش می‌زند.

Le miel n'est pas pour les ânes.
Honey is not for asses.

عسل برای خران نیست.

Le moulin ne moult pas avec l'eau coulée en bas.
The mill does not grind with water that is past.

آب رفته آسیابی را نگرداند.

L'empereur d'Allemagne est le roy des roys, le roy d'Espagne roy des hommes, le roy de France roy des ânes, et le roy d'Angleterre roy des diables.
The Emperor of Germany is the king of kings, the King of Spain king of men, the King of France king of asses, the King of England king of devils.

امپراطور آلمان شاه شاهان است، پادشاه اسپانیا شاه مردان، پادشاه فرانسه شاه خران، پادشاه انگلستان شاه شیطان‌ها.

Le mulet garde longuement un coup de pied à son maître.
The mule long keeps a kick in reserve for its master.

قاطر یک لگد را از خیلی وقت پیش برای صاحبش آماده نگه می‌دارد.

L'entente est au diseur.
The meaning is best known to the speaker.

گوینده معنای حرف را بهتر می‌داند.

Le plus riche n'emporte qu'un linceul.
The richest man carries nothing away with him but a shroud.

ثروتمندترین مرد جز یک کفن چیزی با خود نمی‌برد.

Le plus sage est celui qui ne pense point l'être.

He is the wisest man who does not think himself so.

کسی عاقل‌ترینِ مردمونه
که خود رو این‌چنین فردی ندونه.

Le premier coup en vaut deux.

The first blow is as good as two.

مشت اول چون دو مشت است.

Le premier pas engage au second.

The first step binds one to the second.

گام اول آدمی را پایبند گام دوم می‌کند.

Le premier venu engrène.

The first comer grinds first.

هر کس اول به آسیاب آید
غله‌اش اول آرد خواهد شد.

Le repentir coûte bien cher.

Repentance costs very dear.

پشیمانی بهایش بس گران است.

Le riche a plus de parents qu'il ne connaît.

The rich man has more relations than he knows.

بیش از آنی که خودش پندارد
قوم و خویش آدم دارا دارد.

Les absents ont toujours tort.

The absent are always in the wrong.

آنان که غایب‌اند همیشه مقصرند.

Le sac ne fut oncques si plein que n'y entrât bien un grain.

A sack was never so full but that it would hold another grain.

هرگز گونی‌ای آن‌قدر پر نبوده که نتواند دانهٔ دیگری را در خود جای دهد.

Les beaux esprits se rencontrent.

Great wits meet.

عقل‌های بزرگ به هم می‌رسند.

Les belles ne sont pas pour les beaux.

Belles are not for the beaux.

دختران دلفریب و دلپسند

قسمت خوشگل‌پسرها نیستند.

Les belles robes pleurent sur des épaules indignes.

Rich garments weep on unworthy shoulders.

لباس‌های فاخر بر شانه‌های نالایق زار می‌زنند.

Les cloches appellent à l'église mais n'y entrent pas.

Bells call to church but do not enter.

زنگ‌ها چون که صدا سربدهند

دیگران را به کلیسا خوانند

لیک خود گام بدان‌جا ننهند.

Les conseillers ne sont pas les payeurs.

Advisers are not the payers.

نصیحت‌کنندگان چیزی پرداخت نمی‌کنند.

Les corbeaux ne crèvent pas les yeux aux corbeaux.

Ravens do not peck out ravens' eyes.

یک زاغ چشم زاغ دگر را نمی‌کند.

Les cordonniers sont toujours les plus mal chaussés.

Shoemakers are always the worst shod.

هر کسی پینه‌دوز و کفاش است

بدترین نوع کفش در پاش است.

Les deux font la paire.

The two make a pair.

دو تا یک جفت می‌سازند.

Les extrêmes se touchent.

Extremes meet.

افراط و تفریط به هم می‌رسند.

Les femmes sont faites de langue, comme les renards de queue.

Foxes are all tail, and women are all tongue.

زنان کلاً زبان هستند، روباهان همه دم‌اند.

Les gros larrons pendent les petits.

Great thieves hang the little ones.

شاه‌دزدها دله‌دزدها را به دار می‌آویزند.

Les gros poissons mangent les petits.

The big fish eat the little ones.

ماهی‌های بزرگ ماهی‌های کوچک را می‌خورند.

Les gueux ne sont jamais hors de leur chemin.

A beggar is never out of his road.

به هر راهی و توی هر جاده‌ای است
گدا هرگز از مقصدش دور نیست.

Les hommes sont rares.

Men are rare.

مردها کمیاب‌اند.

Les honneurs changent les mœurs.

Honours change manners.

چو جاه و مقام تو افزون شود
خصالت به‌کلی دگرگون شود.

Les Italiens pleurent, les Allemands crient, et les Français chantent.

The Italians cry, the Germans bawl, and the French sing.

ایتالیایی‌ها فریاد می‌کشند، آلمانی‌ها ضجه می‌زنند و فرانسوی‌ها آواز می‌خوانند.

Les jours se suivent et ne se ressemblent pas.

The days follow each other and are not alike.

روزی اندر پی روز دگری است
هیچ‌یک چون دگری نیست که نیست.

Les larrons s'entrebattent et les larcins se découvrent.

When thieves fall out the thefts are discovered.

بین دزدان تا که دعوا می‌شود
راز دزدی‌ها هویدا می‌شود.

Les lois ont le nez de cire.

Laws have wax noses.

قوانین بینی‌ای از موم دارند.

Les loups ne se mangent pas entre eux.

Wolves do not eat each other.

گرگ‌ها یکدیگر را نمی‌خورند.

Les maisons des avocats sont faictes de la teste des folz.

Lawyers' houses are built of fools' heads.

ز سرهای جمعی خردباخته
سرای وکیلان شود ساخته.

Les mariages sont écrits dans le ciel.

Marriages are written in heaven.

پیمان‌های ازدواج در آسمان نوشته می‌شوند.

Les mauvaises nouvelles ont des ailes.

Bad news has wings.

خبر بد بال دارد.

Les morts sont bientôt oubliés.

The dead are soon forgotten.

مردگان فوری ز خاطر می‌روند.

Les morveux veulent toujours moucher les autres.

Snivelling folks always want to wipe other folks' noses.

دماغ این و آن را پاک کردن
همیشه عشق افراد دماغوست.

Les murs ont des oreilles.

Walls have ears.

دیوارها گوش دارند.

Le soleil lui-même n'a-t-il pas des taches?

Are there not spots on the sun?

روی خورشید مگر لکی نیست؟ (= همه عیبی دارند.)

Le soleil luit pour tout le monde.

The sun shines for all the world.

خورشید برای همهٔ دنیا می‌تابد.

Les petits ruisseaux font les grandes rivières.

Little brooks make great rivers.

جویباران کوچک بسیار

رودهایی بزرگ می‌سازند.

Les plus courtes folies sont les meilleures.

The shortest follies are the best.

حماقت‌های زودگذر بهترین‌اند.

Les plus rusés sont les premiers pris.

The most cunning are the first caught.

آن‌کسان کز همه مکارترند

از همه زودتر افتند به بند.

Les pots fêlés sont ceux qui durent le plus.

The flawed pot lasts longest.

کوزه‌ای که ترکی دارد او

عمر او از همگان بیش‌تر است.

Les premiers vont devant.

First come first served.

اولین مشتری که آمده است

اول او را به راه اندازند.

Les princes se servent des hommes comme le laboureur des abeilles.

Princes use men as the husbandman uses bees.

شاهان مردان را همان‌گونه به کار می‌گیرند که زنبوردار زنبورها را.

Les princes tiennent toujours leurs comptes, ils ne perdent jamais rien.

Princes keep good reckoning, they never lose anything.

شاهان حساب و کتاب دقیقی دارند، آنان هرگز چیزی را از دست نمی‌دهند.

Les rois ont les mains longues.

Kings have long hands.

شهان را بازوانی بس بلند است.

Les tonneaux vides sont ceux qui font le plus de bruit.

Empty casks make the most noise.

خم‌های تهی صدایشان بیش‌تر است.

Le vin ne porte point de chausses.

Wine wears no breeches.

باده شلوار به پایش نکند.

Le vrai n'est pas toujours vraisemblable.

What is true is not always probable.

هر آن چیزی حقیقی است
همیشه محتمل نیست.

L'habit ne fait pas le moine.

The gown does not make the monk.

ردا راهب نمی‌سازد.

L'homme est bien heureux qui a une belle femme auprès d'une abbaye.

Happy is the man who has a handsome wife close to an abbey.

ای خوش آن مرد که یک همسر زیبا دارد
دم یک صومعه هم مسکن و مأوا دارد.

L'homme est de feu, la femme d'étoupe; le diable vient qui souffle.

Man is fire, woman is tow, and the devil comes and blows.

مرد است چو آتش و زن الیاف کتان
سرمی‌رسد و می‌دمد ابلیس بر آن.

L'homme n'a ni sens ni raison, qui jeune femme laisse au tison.

The man has neither sense nor reason who leaves a young wife at home.

آن مرد نه عقل دارد، نه شعور، که زن جوانی را در خانه رها می‌کند.

L'homme propose et Dieu dispose.

Man proposes and God disposes.

مرد نیت می‌کند، اما خدا
می‌زند بر هم تمام نقشه را.

L’hôte et le poisson en trois jours sont poison.
A guest and a fish after three days are poison.

مهمان و ماهی چون سه روزی بگذرد سم‌اند.

L’ignorance des hommes fait bouillir le pot aux prêtres.
Men’s ignorance makes the pot boil for priests.

نادانی انسان‌ها باعث می‌شود دیگ برای کشیشان بجوشد.

L’intention est réputée pour le fait.
The will is taken for the deed.

نیت به جای عمل پذیرفته می‌شود.

L’occasion fait le larron.
Opportunity makes the thief.

فرصت است آنچه دزد می‌سازد.

L’œil du maître engraisse le cheval.
The eye of the master fattens the steed.

چشم ارباب اسب را فربه کند.

Loin des yeux loin du cœur.
Out of sight, out of mind.

از یاد رود هرآنچه از دیده رود.

L’oiseau ne doit pas salir son nid.
The bird ought not to soil its own nest.

پرنده مجبور نیست آشیانهٔ خود را به گند بکشد.

Longue langue, courte main.
Long tongue, short hand.

زبان بلند، دست کوتاه.

M

Maille à maille on fait le haubergeon.
Link by link the coat of mail is made.

جوشن را حلقه حلقه می‌سازند.

Maints sont bons parce qu'ils ne peuvent nuire.
Many a one is good because he can do no mischief.

چه زیاد است نکو انسانی
که از آن روی نکو انسانی است
که توانایی شر در وی نیست.

Maison faite et femme à faire.
A house ready made and a wife to make.

خانه‌ای ساخته و همسری ساختنی.

Mal d'autrui n'est que songe.
Another's misfortune is only a dream.

بدبختی دیگری فقط یک رؤیاست.

Mal sur mal n'est pas santé.
Misfortune upon misfortune is not wholesome.

بدبختی روی بدبختی برای سلامتی مضر است.

Marchand qui perd ne peut rire.
The merchant that loses cannot laugh.

چو زیان دیده است یک تاجر
نتواند بخندد او هرهر.

Mariage d'épervier: la femelle vaut mieux que le mâle.
A hawk's marriage: the hen is the better bird.

ازدواجی پر از ستیزه و شر:
مرغ باشد پرندهٔ بهتر.
(وقتی مرد زن‌ذلیل باشد.)

Marie ton fils quand tu voudras, ta fille quand tu pourras.

Marry your son when you please, your daughter when you can.

برای پسرت هر وقت دوست داشتی زن بگیر، دخترت را هر وقت توانستی شوهر بده.

Mari sourd et femme aveugle font toujours bon ménage.

A deaf husband and a blind wife are always a happy couple.

زوج زن کور و شوهر کر
یک زوج همیشه‌شاد هستند.

Mauvaise herbe croît toujours.

Ill weeds grow apace.

علف هرز زود می‌روید.

Mauvais ouvrier ne trouvera jamais bon outil.

A bad workman never finds a good tool.

یکی صنعتگر بی‌عرضه و بد
کجا ابزار خوبی را بیابد.

Méchant poulain peut devenir bon cheval.

A ragged colt may make a good horse.

بسا کره‌ای تخس و ناسازگار
که اسبی شود عالی و راهوار.

Mère piteuse fait sa fille rogneuse.

A tender-hearted mother makes a scabby daughter.

مادری کو دل نازک دارد
دختر چرک و جرب بار آرد.

Mettre la charrue devant les bœufs.

To put the plough before the oxen.

خیش را جلوی گاوها بستن.

Mieux nourri qu'instruit.

Better fed than taught.

تغذیه‌اش بهتر از تربیتش بوده است.

Mieux vaut assez que trop.

Enough is better than too much.

کافی از خیلی زیادی بهتر است.

Mieux vaut avoir ami en voye qu'or ou argent en corroye.

Better to have a friend on the road than gold or silver in your purse.

دوستی داشتن اندر جاده

بهتر از سیم و زری در جیب است.

Mieux vaut bon repas que bel habit.

Better a good dinner than a fine coat.

یک شام خوب از یک کت زیبا سر است.

Mieux vaut couard que trop hardi.

Better be a coward than foolhardy.

یک انسان ترسوی بزدل شدن

ز بی‌کله بودن بسی بهتر است.

Mieux vaut engin que force.

Contrivance is better than force.

ابتکار از زور خیلی بهتر است.

Mieux vaut être tête de chien que queue de lion.

Better be the head of a dog than the tail of a lion.

کلهٔ یک سگ اگر باشم من

بهتر است از دم شیری بودن.

Mieux vaut glisser du pied que de la langue.

Better a slip of the foot than of the tongue.

به که ما را پا بلغزد تا زبان.

Mieux vaut perdre la laine que la brebis.

Better lose the wool than the sheep.

بهتره پشم گوسفنده بره

تا خود گوسفنده حفظ بشه.

Mieux vaut règle que rente.

Thrift is better than an annuity.

صرفه‌جویی به از مقرری‌ای است.

Mieux vaut tard que jamais.
Better late than never.

دیرتر از هیچ موقع بهتر است.

Mieux vaut terre gâtée que terre perdue.
Better a ruined than a lost land.

زمینی ویران بهتر از زمینی از دست رفته است.

Mieux vaut une once de fortune qu'une livre de sagesse.
An ounce of luck is worth a pound of wisdom.

یک نخود اقبال نیکو مثل یک من عقل می‌ارزد.

Moins vaut rage que courage.
Rage avails less than courage.

حاصل خشم از شهامت کم‌تر است.

Moitié figue, moitié raisin.
Half figs, half raisins.

نیمی انجیر و نیمه‌ای کشمش.

Montre-moi un menteur je te montrerai un larron.
Show me a liar and I'll show you a thief.

دروغگویی نشانم بده تا دزدی نشانت دهم.

Montrer le soleil avec un flambeau.
To show the sun with a torch.

خورشید را با مشعلی نشان دادن.

Morceau avalé n'a plus de goût.
There is no flavour in a swallowed morsel.

لقمهٔ خورده‌شده طعم ندارد.

Morte la bête, mort le venin.
The beast dead, the venom is dead.

جانور مرده است و سم مرده.

Mot à mot on fait les gros livres.
Word by word the big books are made.

کتاب‌های قطور کلمه به کلمه ساخته می‌شوند.

Muraille blanche papier de fou.

A white wall is the fool's paper.

دیوار سفید کاغذ بی‌عقل است.

N

N’a pas fait qui commence.

He has not done who is beginning.

نکرده است کسی که دارد شروع می‌کند.

Nécessité est mère d’invention.

Necessity is the mother of invention.

احتیاج مادر اختراع است.

Nécessité n’a pas de loi.

Necessity has no law.

احتیاج هیچ قانونی ندارد.

Ne crachez pas dans le puits, vous pouvez en boire l’eau.

Spit not in the well, you may have to drink its water.

توی چاه تف نکن، شاید مجبور شوی آبش را بنوشی.

Ne croire à Dieu que sur bons gages.

Trust not to God but upon good security.

به خداوند توکل نکنید
به‌جز آن‌وقت که خاطرجمعید.

Ne mets ton doigt en anneau trop étroit.

Don’t put your finger into too tight a ring.

نکن انگشت خود را زود و جنگی
درون حلقهٔ بسیار تنگی.

Ne meurs cheval, herbe te vient.

Horse, don’t die yet, grass is coming.

نمیر ای اسب فعلاً، علف دارد می‌آید.

Ne prêtez point votre argent à un grand seigneur.

Do not lend your money to a great man.

پولت را به مردی بزرگ قرض نده.

Ne reprens ce que n’entens.

Don’t find fault with what you don’t understand.

توی چیزی که نمی‌فهمی که چیست

بی‌خودی دنبال ایرادی نگرد.

N’éveille pas le chat qui dort.

Wake not a sleeping cat.

گربه وقتی خفته بیدارش نکن.

Noblesse oblige.

Nobility imposes obligations.

اشرافیت الزاماتی را تحمیل می‌کند.

Noire geline pond blanc œuf.

A black hen lays a white egg.

مرغی سیاه تخم سفیدی می‌گذارد.

Nous verrons, dit l’aveugle.

We shall see, as the blind man said.

خواهیم دید، چنان که مرد کور گفت.

Nul feu sans fumée.

No fire without smoke.

آتشی نیست که دودی نکند.

Nul ne se marie qui ne s'en repente.

No one marries but repents.

هیچ‌کس نیست که یک زن گیرد

و از این کار پشیمان نشود.

Nul n’est prophète dans son pays.

No man is a prophet in his own country.

هیچ‌کس در موطنش پیغمبری نیست.

O

On a beau mener le bœuf à l'eau s'il n'a soif.
It is in vain to lead the ox to the water if he is not thirsty.

بردن یک گاو وقتی تشنه نیست
سوی آبی کار بس بیهوده‌ای است.

On achète tout fors le jour et la nuit.
Everything may be bought except day and night.

به‌جز روز و شب هرچه را می‌توانی خرید.

On a plus de mal à se damner qu'à se sauver.
People take more pains to be damned than to be saved.
مردم برای گرفتار لعنت خدا شدن بیش‌تر رنج می‌کشند تا برای رستگار شدن.

On apprend en faillant.
One learns by failing.

از شکست انسان می‌آموزد.

On a souvent besoin de plus petit que soi.
One often has need of a lesser than oneself.

آدم معمولاً به یکی کوچک‌تر از خودش نیاز پیدا می‌کند.

On a tant crié Noël qu'à la fin il est venu.
Christmas has been talked of so long that it has come at last.
آن‌قدر دربارهٔ کریسمس حرف می‌زنند که بالأخره می‌آید.

On compte les défauts de ceux qu'on attend.
People count up the faults of those who keep them waiting.
مردم عیب‌های کسانی را که منتظرشان می‌گذارند می‌شمارند.

Oncques souhait n'emplit le sac.
Wishes never filled the bag.

هیچ موقع آرزوها گونی‌ای را پر نکردند.

Oncques vieil singe ne fit belle moue.
An old ape never made a pretty grimace.

هیچ وقت عنتری پیر شکلکی زیبا درنیاورده.

On dit est un sot.
"They say" is a fool.

«چنین گویند» خنگی کله‌پوک است.

On fait le loup plus grand qu'il n'est.
The wolf is not so big as people make him.

گرگ آن‌قدری که مردم بزرگش کرده‌اند بزرگ نیست.

On ferait un bien gros livre de tous les peut-être qui se disent en un jour.
It would be a very big book that contained all the maybes uttered in a day.

اگر همهٔ شایدهایی را که در یک روز گفته می‌شود جمع کنند، کتاب خیلی بزرگی می‌شود.

On frotte tant le fer qu'à la fin il s'échauffe.
Iron may be rubbed so long that it gets heated.

آهن از مالش بسیار بسا داغ شود.

On lie bien le sac avant qu'il soit plein.
A sack is best tied before it is full.

کیسه تا پر نگشته سرتاسر
درِ آن بسته می‌شود بهتر.

On n'a jamais bon marché d'une mauvaise marchandise.
One cannot have a good pennyworth of bad ware.

از خرید جنس نامرغوب و پست
خیری و سودی نمی‌آید به دست.

On n'a jamais vu chèvre morte de faim.
No one ever saw a goat dead of hunger.

هیچ‌کس بزی که از گرسنگی مرده باشد ندیده.

On n'a rien pour rien.
Nothing is had for nothing.

هیچ چیزی در ازای هیچ چیز
گیر یک آدم نمی‌آید عزیز.

On ne fait pas de rien grasse porée.

Fat broth cannot be made of nothing.

آبگوشت چرب‌وچیلی را نمی‌توان با هیچ درست کرد.

On ne jette des pierres qu'à l'arbre chargé de fruits.

It is only at the tree loaded with fruit that people throw stones.

به درختی که میوه‌هایی داد
سنگ پرتاب می‌کنند افراد.

On ne peut contenter tout le monde et son père.

One cannot please everybody and one's father.

همه را و پدر خود را مرد
نتواند که ز خود راضی کرد.

On ne peut faire qu'en faisant.

To do, one must be doing.

بهر کردن آدمی باید کند.

On ne peut pas empêcher le vent de venter.

One can't hinder the wind from blowing.

آدم نمی‌تواند جلوی وزش باد را بگیرد.

On ne prend pas le lièvre au son du tambour.

Hares are not caught by the sound of the drum.

خرگوش‌ها با صدای طبل صید نمی‌شوند.

On ne prête qu'aux riches.

People lend only to the rich.

مردم فقط به پولدارها قرض می‌دهند.

On ne sait pas pour qui on amasse.

One knows not for whom he gathers.

آدم نمی‌داند برای کی دارد جمع می‌کند.

On ne saurait faire boire un âne s'il n'a pas soif.

You cannot make an ass drink if he is not thirsty.

تا خری تشنه نباشد نتوان
که به اجبار به او آب خوراند.

On ne saurait faire d’une buse un épervier.

You cannot make a hawk of a buzzard.

سنقری را قوش نتوانی نمود.

On ne saurait tirer de l’huile d’un mur.

You cannot get oil out of a wall.

نتوانی ز هیچ دیواری
روغنی بهر خود برون آری.

On n’est jamais crotté que par la boue.

One is never soiled but by filth.

مرد چرکین نشود جز با چرک.

On pêche bien en eau troublé.

It is good fishing in troubled waters.

توی آن رود که آرام نبود
ماهی خوب توان صید نمود.

On peut payer l’or trop cher.

One may buy gold too dear.

بسا که مرد طلا را بسی گران بخرد.

On prend plus de mouches avec du miel qu’avec du vinaigre.

Flies are easier caught with honey than with vinegar.

با عسل ساده‌تر از سرکه مگس می‌گیری.

On revient toujours à ses premières amours.

One always returns to one’s first love.

جانب عشق اولین خودش
آدمیزاد بازمی‌گردد.

On touche toujours sur le cheval qui tire.

The horse that draws most is most whipped.

هر زمان یک اسب بهتر بار برد
بیش‌تر از دیگران شلاق خورد.

On va bien loin depuis qu’on est las.

One may go a long way after one is tired.

ای بسا یک فرد بعد از خستگی
راه بس دور و درازی طی کند.

On voit plus de vieux ivrognes que de vieux médecins.

There are more old drunkards than old doctors.

تعداد الکلی‌های پیر از تعداد پزشکان پیر بیش‌تر است.

Or est qui or vaut.

That is gold which is worth gold.

هر چیزی اگر نرخ طلا داشت طلاست.

Où chat na rat regne.

Where there is no cat the rat is king.

هرکجا گربه نباشد حاضر
موش البته در آن‌جا شاه است.

Où il est faible le fil se rompt.

Where the thread is weakest it breaks.

رشته از سست‌ترین قسمت خود می‌گسلد.

Où il n'y a point de mal il ne faut point d'emplâtre.

Where there is no sore there needs no plaister.

چو زخمی نباشد به مرهم چه حاجت.

Où la chèvre est attachée il faut qu'elle broute.

Where the goat is tied she must browse.

بباید تا چرد بز در همان‌جا
که بسته صاحب او گردنش را.

Où la guêpe a passé le moucheron demeure.

Where the wasp has passed the fly sticks fast.

در آن‌جا که زنبور وحشی گذشت
مگس گیر کرد و گرفتار گشت.

Où la haie est plus basse on saute dessus.

Where the hedge is lowest men jump over.

می‌پرند افراد این‌سوی چپر
هرکجایی باشد آن کوتاه‌تر.

Où l'hôtesse est belle le vin est bon.

Where the hostess is handsome the wine is good.

زن میزبان هرکجا خوشگل است
شراب ضیافت چه باب دل است.

Oy, voy, et te tay, si veux vivre en paix.

Hear, see, and say nothing if you would live in peace.

بشنو، بنگر و هیچ نگو، اگر می‌خواهی در آرامش زندگی کنی.

P

Pain dérobé réveille l'appétit.
Stolen bread stirs the appetite.

نان دزدی اشتها را باز خواهد کرد.

Paris n'a pas été fait en un jour.
Paris was not built in a day.

پاریس یک‌روزه بنا نشد.

Parole jetée va partout à la volée.
A word once out flies everywhere.

تا کلامی از دهان خارج شود
بال بگشوده به هر سو می‌رود.

Par trop débattre la vérité se perd.
In too much disputing truth is lost.

در بحث و جدل زیادی حقیقت گم می‌شود.

Pas à pas on va bien loin.
Fair and softly goes far.

به نرمی و سلانه‌سلانه تا دوردستان روند.

Pauvreté est une espèce de ladrerie.
Poverty is a sort of leprosy.

تهیدستی خودش نوعی جذام است.

Pauvreté n'est pas vice.
Poverty is not a vice.

تهیدستی رذیلت نیست.

Pendant que les chiens s'entre-grondent le loup dévore la brebis.
Whilst the dogs are growling at each other the wolf devours the sheep.

آن زمانی که سگان بر سر هم می‌غرند گرگ گوسفندان را می‌درد.

Pense moult, parle peu, écris moins.
Think much, say little, write less.

خیلی فکر کن، کم حرف بزن و از آن هم کم‌تر بنویس.

Petit à petit l'oiseau fait son nid.
Little by little the bird builds its nest.

مرغکی آشیانهٔ خود را
اندک اندک نماید او برپا.

Petit chaudron, grandes oreilles.
Little pitchers have long ears.

کوزه‌های کوچک گوش‌های درازی دارند. (منظور بچه‌ها هستند.)

Petite chose aide souvent.
A little thing often helps.

یک چیز کوچک و خرد اغلب به کاری آید.

Petite étincelle luit en ténèbres.
A little spark shines in the dark.

اخگری کوچک در تاریکی می‌درخشد.

Petite pluie abat grand vent.
A little rain stills a great wind.

نرمه‌بارانی تندبادی را آرام می‌کند.

Petit homme abat grand chêne.
A little man fells a great oak.

مردی کوچک بلوطی بزرگ را می‌اندازد.

Pierre qui roule n'amasse point de mousse.
A rolling stone gathers no moss.

سنگی که بغلتد خزه بر وی ننشیند.

Plumer l'oie sans la faire crier.
To pluck the goose without making it cry out.

کندن پرهای غازی بی که جیغ او درآید.

Plus fait douceur que violence.
Gentleness does more than violence.

لطافت از خشونت کاراتر است.

Plus le singe s'élève plus il montre son cul pelé.

The higher the ape climbs the more he shows his rump.

هرقدَر بوزینه بالاتر رود
بیش‌تر کونش نمایان می‌شود.

Plus on est de fous, plus on rit.

The more fools the more laughter.

هرچه خل بیش‌تر است، خنده هم بیش‌تر است.

Plus on remue la merde et plus elle pue.

The more you stir it the more it stinks.

هرقدَر بیش‌تر همش بزنی
گند آن بیش‌تر بلند شود.

Plus on se hâte moins on avance.

The more haste the worse speed.

هرچه شتاب بیش‌تر، سرعت کار بدتر است.

Point de nouvelles bonnes nouvelles.

No news is good news.

خود این بی‌خبری یک خبر خوب و خوش است.

Point de roses sans épines.

No rose without a thorn.

به هیچ جا گل سرخی بدون خار نباشد.

Porte fermée, le diable s'en va.

When the devil finds the door shut he goes away.

چون که ابلیس ببیند که دری
روی او بسته شده برگردد.

Porter de l'eau à la rivière.

To carry water to the river.

آب را جانب رود آوردن.

Porter lanterne à midi.

To carry a lantern in mid-day.

حمل یک فانوس در هنگام ظهر.

Possession vaut titre.

Possession is as good as a title.

مالکیت به خوبی لقبی است.

Pour de l'argent les chiens dansent.

Money makes dogs dance.

پول سگ‌ها را به رقص آرد.

Pour l'amour du chevalier baise la dame l'écuyer.

For sake of the knight the lady kisses the squire.

خانم به‌خاطر شوالیه آجودان او را می‌بوسد.

Pour néant demande conseil qui ne le veut croire.

He asks advice in vain who will not follow it.

بیهوده تمنای نصیحت دارد
چون گوش نخواهد که بدان بسپارد.

Pour ranger le loup, il faut le marier.

To tame the wolf you must get him married.

برای رام کردن گرگ باید برایش زن بگیری.

Pour savoir vrai de chose toute, yvre, enffant, sot et femme escoute.

To know the truth about everything, listen to drunkards, children, idiots, and women.

اگر دربارۀ هر چیز و هر کس
حقیقت را تو می‌خواهی بدانی
به مستان، بچه‌ها، خل‌ها و زن‌ها
همیشه گوش کن تا می‌توانی.

Pour un plaisir mille douleurs.

For one pleasure a thousand pains.

در ازای یک لذت یک هزار آزار است.

Prends le premier conseil d'une femme et non le second.

Take a woman's first advice and not her second.

اولین پند زنی را می‌پذیر
دومی را مطلقاً جدی نگیر.

Près de l'église et loin de Dieu.

The nearer the church the farther from God.

هرچه به کلیسا نزدیک‌تر، از خدا دورتر.

Promettre et tenir sont deux.

Promising and performing are two things.

قول و عمل دو چیزند.

Puisque le vin est tiré il faut le boire.

Since the wine is drawn it must be drunk.

حالا که شراب ساخته شده، باید نوشیده شود.

Q

Quand il n'y a point de vent chacun sait naviguer.

When there is no wind every man is a pilot.

باد وقتی که نیاید هر کسی یک ناخداست.

Quand la cage est faite l'oiseau s'envole.

When the cage is ready the bird is flown.

وقتی قفس حاضر شود، دیگر پرنده پر زده.

Quand la fille est mariée il arrive assez de gendres.

After the daughter is married, then come sons-in-law in plenty.

بعد از آنی که دگر دخترمان شوهر کرد
تازه یک‌عالمه داماد به ما روی آورد.

Quand la porte est basse il faut se baisser.

When the door is low one must stoop.

در که کوتاه است می‌باید سرت را خم کنی.

Quand l'arbre est tombé tout le monde court aux branches.

When the tree is down everybody runs to the branches.

به محض این‌که درختی به خاک می‌افتد
همه به جانب سرشاخه‌های او بدوند.

Quand l'aveugle porte la bannière, mal pour ceux qui marchent derrière.

When the blind man carries the banner, woe to those who follow.

کور هر موقعی علمدار است
وایِ آنان که در پی‌اش بروند.

Quand le diable devient vieux il se fait ermite.

When the devil grows old he turns hermit.

شیطان سر پیری عزلت‌نشین می‌شود.

Quand on a des filles on est toujours berger.
He who has daughters is always a shepherd.

مرد اگر دخترکانی دارد
دائماً شغل شبانی دارد.

Quand on est bien il faut s'y tenir.
When you are well off keep as you are.

زمانی که آسوده‌ای از فشار
بکوش و همان‌گونه خود را بدار.

Quand on est mort, c'est pour longtemps.
When one is dead, it is for a long while.

وقتی کسی مرده، خیلی وقت است که مرده.

Quand on n'a pas ce que l'on aime, il faut aimer ce que l'on a.
When one has not what one likes, one must like what one has.

وقتی کسی چیزی را که دوست دارد ندارد، باید چیزی را که دارد دوست داشته باشد.

Quand on parle du loup, on en voit la queue.
Talk of the wolf and you see his tail.

از گرگ بگو تا که دمش را بینی.

Quand tous péchés sont vieux l'avarice est encore jeune.
When all other sins are old avarice is still young.

وقتی که گناهان همگی پیر شوند
آنگاه طمع باز جوان است هنوز.

Que ta chemise ne sache ta guise.
Let not your shirt know your way of thinking.

نگذار که پیراهن تو بو ببرد
توی سر تو چه رای و اندیشه‌ای است.

Qui a bonne tête ne manque pas de chapeaux.
A good head does not want for hats.

سری خوب لنگ کلاهی نماند.

Qui a bu boira.
He who has drunk will drink.

هر کسی می خورده باشد باز هم می می‌خورد.

Qui a compagnon a maître.

He who has a companion has a master.

هرکه یک همنشین و همدم داشت

لابد ارباب و سروری هم داشت.

Qui a de l'argent a des pirouettes.

He who has money has capers.

هرکه پول‌وپله‌ای دارد او

جست‌وخیزی بنماید که نگو.

Qui a froid souffle le feu.

Let him who is cold blow the fire.

بگذار همان‌کسی که سردش شده است

بنشیند و خود فوت بر آتش بکند.

Qui aime Bertrand aime son chien.

Love Bertrand love his dog.

عاشق برتراند باش، عاشق سگش باش.

Qui a la bourse pleine prêche au pauvre.

He who has his purse full preaches to the poor man.

طرف با جیب‌هایی مملو از زر

برای بی‌نوایی رفته منبر.

Qui a tête de cire ne doit pas s'approcher du feu.

He that hath a head of wax must not approach the fire.

کسی که سر از موم دارد نباید

که هرگز به نزدیک آتش بیاید.

Qui attend les souliers d'un mort risque d'aller pieds nus.

He who waits for a dead man's shoes is in danger of going barefoot.

کسی که منتظر کفش مرده‌ای بنشست

برای او خطر پابرهنه ماندن هست.

Qui cache peut trouver.

He that hides can find.

هر کسی پنهان نماید می‌تواند تا بیابد.

Qui cesse d'être ami ne l'a jamais été.

He never was a friend who has ceased to be one.

مطلقاً دوست نبوده آن فرد
که کنون دوستی‌اش را ول کرد.

Qui commence et ne parfait, sa peine perd.

He who begins and does not finish loses his labour.

هرکه آغاز کند، لیک به پایان نبرد
حاصل زحمت و رنجش همه بر باد فناست.

Qui cope son nès, sa face est despechie.

The man who cuts off his nose spites his face.

هر کس ببرد دماغ خود را
با چهرهٔ خویش درفتاده.

Qui court deux lièvres, n'en prendra aucun.

He that hunts two hares will catch neither.

او که دنبال دو خرگوش دود
صاحب هیچ‌کدامش نشود.

Qui crache contre le ciel, il lui tombe sur la tête.

Who spits against heaven, it falls on his head.

هر کسی رو به آسمان تف کرد
تف او روی کله‌اش افتد.

Qui dit averti, dit muni.

Forewarned, forearmed.

هرکه هشدار به او داده شده
گویی از پیش مسلح شده است.

Qui doute ne se trompe point.

Who doubts errs not.

هر کسی شک بکند هیچ خطایی نکند.

Qui écoute aux portes, entend plus qu'il ne désire.

He who listens at doors hears more than he desires.

هر کسی که پشت در گوش ایستد
بیش‌تر از میل خود خواهد شنید.

Qui en dit du mal, veut l'acheter.

He who dispraises a thing, wants to buy it.

کسی که بر سر جنسی زند خریدار است.

Qui épargne, gagne.

Saving is getting.

پس‌انداز کسب است.

Qui épargne le vice, fait tort à la vertu.

He who spares vice wrongs virtue.

به رذیلت چو رحمت آورده
به فضیلت بسا که بد کرده.

Qui femme a, noise a.

He that hath a wife is sure of strife.

آن مرد که یک عیال دارد
در خانهٔ خود جدال دارد.

Qui femme croit et âne mène, son corps ne sera jamais sans peine.

He who trusts a woman and leads an ass will never be free from plague.

هرکه دل در وفای یک زن بست
یا که افسار خر گرفت به دست
هرگز از دردسر نخواهد رست.

Qui gagne, joue bien.

He plays well that wins.

او خوب بازی می‌کند که می‌برد.

Qui juge entre deux amis, perdra l'un ou l'autre.

He who judges between two friends loses one of them.

هرکه قاضی شود میان دو دوست
یکی از آن دو دوست باخت اوست.

Qui mal cherche, mal trouve.

Harm watch harm catch.

هرکه دنبال زیانی می‌رود می‌گیردش.

Qui menace, a peur.
He who threatens is afraid.

او که تهدید کند می‌ترسد.

Qui monte la mule, la ferre.
He who rides the mule shoes her.

هر کسی قاطرسواری می‌کند
نعل قاطر را خود او می‌زند.

Qui mouche trop son nez, en tire du sang.
Who blows his nose too hard makes it bleed.

هرکه خیلی سفت و محکم فین کند
او دماغ خویش را خونین کند.

Qui n'amorce pas son haim, pèche en vain.
He who does not bait his hook fishes in vain.

هرکه بر قلاب خود طعمه نبست
کار ماهیگیری‌اش بیهوده است.

Qui n'a, ne peut.
Who has not, cannot.

او که ندارد نتواند.

Qui n'a pas argent en bourse, ait miel en bouche.
He that has not money in his purse should have honey in his mouth.

هرکه در جیب پول ندارد باید در دهان عسل داشته باشد.

Qui naquit chat, court après les souris.
Who is born of a cat will run after mice.

از دل گربه آنچه زاده شود
او به دنبال موش‌ها بدود.

Qui n'a qu'un œil, bien le garde.
A man who has but one eye must take good care of it.

کسی که فقط یک چشم دارد باید چهارچشمی مراقب آن باشد.

Qui n'a rien, ne craint rien.

He who has nothing fears nothing.

کسی که هیچ ندارد ز هیچ چیز نترسد.

Qui n'a santé, n'a rien.

He who has not health has nothing.

گر تن سالم ندارد یک نفر
او ندارد کلهم چیزی دگر.

Qui ne dit mot, consent.

Silence gives consent.

سکوت رضایت می‌دهد.

Qui ne fait rien, fait mal.

He who does nothing does ill.

او که کاری نکند کار بدی می‌کند او.

Qui ne gagne, perd.

He who does not gain loses.

ضرر می‌کند او که سودی ندارد.

Qui ne hasarde rien, n'a rien.

Nothing venture, nothing have.

انسان بدون ریسک به چیزی نمی‌رسد.

Qui ne peut mordre, ne doit pas montrer les dents.

Don't show your teeth if you can't bite.

وقتی توان گاز گرفتن نداشتی
دندان خویش را به خلایق نشان نده.

Qui ne retire de sa vache que la queue, ne perd pas tout.

He who recovers but the tail of his cow does not lose all.

او که فقط دم گاوش را پس می‌گیرد همهٔ آن را از دست نداده.

Qui ne se lasse pas, lasse l'adversité.

He who does not tire, tires adversity.

او که خسته نمی‌شود، بدبیاری را خسته می‌کند.

Qui ne sort que de jour, n'a que faire de lanterne.
He who goes abroad by day has no need of a lantern.

کسی که روز پا در ره گذارد
نیازی هم به فانوسی ندارد.

Qui ne souffre pas seul, ne souffre pas tant.
Company in distress makes trouble less.

آن زمانی که گرفتاری
همنشین و همدم و یاری
دور و اطرافت اگر باشد
مشکلات کم‌تری داری.

Qui n'y va, n'y chet.
He that ventures not fails not.

او که ریسک نمی‌کند نمی‌بازد.

Qui parle, sème; qui écoute, recueille.
Who speaks, sows; who listens, reaps.

او که می‌گوید، می‌کارد؛ او که می‌شنود، می‌درود.

Qui paye, a bien le droit de donner son avis.
He who pays is fairly entitled to speak his mind.

او که پول می‌دهد کاملاً حق دارد نظرش را بگوید.

Qui paye bien, est bien servi.
He who pays well is well served.

او که پول خوبی می‌دهد خدمت خوبی دریافت می‌کند.

Qui perd, pèche.
He who loses sins.

گناه می‌کند آن آدمی که می‌بازد.

Qui peut lécher, peut mordre.
He who can lick can bite.

او که می‌تواند بلیسد می‌تواند گاز هم بگیرد.

Qui plus qu'il n'a vaillant dépend, il fait la corde à quoi se pend.

He that spends more than he is worth spins a rope for his own neck.

او که بیش از حد خود خرج می‌کند طنابی برای گردن خود می‌بافد.

Qui plus sait, plus se tait.

Who knows most says least.

هرکه علمش بیش‌تر باشد کلامش کم‌تر است.

Qui porte un fardeau, en portera bientôt cent.

He who carries one burden will soon carry a hundred.

او که یک بار را می‌کشد به‌زودی صد بار را خواهد کشید.

Qui pourrait vivre sans espoir?

Who could live without hope?

چه کسی هست کو بدون امید
بتواند که زندگی بکند؟

Qui prend femme, prend maître.

He who takes a wife takes a master.

مرد وقتی بهر خود همسر گرفت
یعنی او اربابِ بالاسر گرفت.

Qui prend une femme pour sa dot, à la liberté tourne le dos.

Who wives for a dower, resigns his own power.

او که برای جهاز همسری آورده است
از همهٔ قدرتش صرف‌نظر کرده است.

Qui prête à l'ami, perd au double.

Who lends to a friend loses doubly.

وقتی کسی به دوست خود قرض داده است
انگاری او دو بار پیاپی دهد ز دست.

Qui quitte sa place, la perd.

He who quits his place loses it.

تا که جای یک نفر خالی شود
جای او البته از دستش رود.

Qui reste dans la vallée ne passera jamais la montagne.

He that stays in the valley will not get over the hill.

چون که در دره بماند یارو
قله را فتح نخواهد کرد او.

Qui s'acquitte, s'enrichit.

He who gets out of debt enriches himself.

کل قرضش را اگر پس داد مرد
خویش را یک مرد ثروتمند کرد.

Qui s'arrête à chaque pierre, n'arrive jamais.

He who stops at every stone never gets to his journey's end.

او که بر سر هر سنگی می‌ایستد هرگز به پایان سفرش نمی‌رسد.

Qui s'attend à l'écuelle d'autrui, dîne souvent par cœur.

He who waits for another man's trencher often dines in imagination.

او که منتظر پس‌ماندهٔ غذای دیگری می‌شود اغلب در خیال شام می‌خورد.

Qui se couche avec des chiens, se lève avec des puces.

He who lies down with dogs gets up with fleas.

با سگا هرکی بخوابه، با ککا بیدار می‌شه.

Qui se détourne, évite le danger.

He who turns aside avoids danger.

هرکه راه خویش را کج می‌کند
از خطر البته دوری کرده است.

Qui se fâche, a tort.

He who loses his temper is in the wrong.

آن آدمی که خشم بگیرد مقصر است.

Qui se fait brebis, le loup le mange.

Make yourself a sheep and the wolf will eat you.

خودت را گوسفندی چون نمودی
تو را گرگی بدرّاند به زودی.

Qui se marie à la hâte, se repent à loisir.

Marry in haste and repent at leisure.

با شتابی زن بگیرید و سر فرصت پشیمانی کشید.

Qui se marie par amours, a bonnes nuits et mauvais jours.

He who marries for love has good nights and bad days.

برای عشق اگر مردی ازدواج کند

شبان او خوش و خوب‌اند و روزهایش بد.

Qui sème des chardons, recueille des épines.

He who sows thistles reaps thorns.

خار اگر مردی کاشت

تیغ برخواهد داشت.

Qui sème épines, n'aille déchaux.

Who sows thorns should not go barefoot.

آن‌کسی که خار می‌کارد نمی‌باید

هیچ موقع پابرهنه راه پیماید.

Qui sème, recueille.

Who sows reaps.

او که می‌کارد درو هم می‌کند.

Qui se remue, Dieu l'adjue.

God helps him who helps himself.

همان‌کس را خدا یاری نماید

که او هم خویش را یاری نماید.

Qui se ressemble s'assemble.

Like will to like.

هر چیز به سوی مثل خود خواهد رفت.

Qui se sent galeux, se gratte.

Let him that itches scratch himself.

بگذار همان‌کسی که خارش دارد

با ناخن خویش خویشتن را خارد.

Qui se tient à Paris, ne sera jamais pape.

He who never budges from Paris will never be pope.

او که هرگز از پاریس جم نمی‌خورد هرگز پاپ نخواهد شد.

Qui s’excuse, s’accuse.
He who excuses himself accuses himself.

کسی که عذر می‌خواهد خودش را متهم کرده.

Qui s’y frotte, s’y pique.
No jesting with edged tools.

با اشیاء برنده شوخی نکن.

Qui terre a, guerre a.
Whoso hath land hath war.

هر کسی املاک دارد جنگ دارد.

Qui tôt donne, deux fois donne.
He gives twice who gives in a trice.

دو بار می‌دهد آن‌کس که بی‌درنگ دهد.

Qui tourmente les autres, ne dort pas bien.
He who torments others does not sleep well.

آزارگر مردم آسوده نمی‌خوابد.

Qui trop embrasse, mal étreint.
He who grasps too much holds not firmly.

او که به زیاد چنگ می‌زند محکم نمی‌گیرد.

Qui un punit, cent menace.
Who punishes one threatens a hundred.

او که یک نفر را مجازات می‌کند صد نفر را تهدید می‌کند.

Qui va chercher de la laine, revient tondu.
He who goes to collect wool may come back shorn.

می‌رود پشم بچیند، اما
ای بسا پشم خودش چیده شود.

Qui va et retourne, fait bon voyage.
Who goes and returns makes a good journey.

هر کسی می‌رود و می‌آید
سفر خوب و درستی کرده.

Qui veut apprendre à prier, aille souvent sur la mer.

If a man would learn to pray let him go often to sea.

بگذار که بسیار به دریا برود

هر کس که بخواهد که دعاخوان بشود.

Qui veut être riche en un an, au bout de six mois est pendu.

He who wants to be rich in a year is hanged at six months' end.

هرکه می‌خواهد که یک‌ساله شود یک پولدار

او سر شش ماه قطعاً می‌رود بالای دار.

Qui veut noyer son chien, l'accuse de rage.

A man who wants to drown his dog says he is mad.

مدعی گردد سگش هار است مرد

هر زمان خواهد که او را غرق کرد.

Qui veut prendre un oiseau, qu'il ne l'effarouche.

To scare a bird is not the way to catch it.

ترساندن پرنده راه گرفتنش نیست.

Qui veut tenir nette maison, il n'y faut prêtre ni pigeon.

He that would keep his house clean must not let priest or pigeon into it.

کسی که خانهٔ خود را تمیز می‌خواهد

به هیچ وجه نباید اجازه‌ای بدهد

کبوتری و کشیشی قدم بدان بنهد.

Qui veut vivre à Rome, ne doit pas se quereller avec le pape.

He who wishes to live at Rome must not quarrel with the pope.

کسی که دوست دارد در رم زندگی کند نباید با پاپ یکی‌به‌دو کند.

Qui vient, est beau; qui apporte, est encore plus beau.

Fair is he that comes, but fairer he that brings.

او که می‌آید خوش است، اما

او که چیزی آورد خوش‌تر.

Qui vit à compte, vit à honte.

Who lives on the score has shame evermore.

هر کسی با نسیه و با قرض زیست

شرم او را تا همیشه همدمی است.

Qui vit longtemps, sait ce qu'est douleur.

He who lives long knows what pain is.

هر کسی مدت درازی زیست
خوب داند که درد و محنت چیست.

Qui vivra, verra.

Who lives will see.

هر کسی زنده بماند بیند.

Qui voit une épingle et ne la prend, vient un temps qu'il s'en repent.

See a pin and let it lie, you'll want a pin before you die.

سوزنی پیدا کن، آن را برندار
آخرش محتاج یک سوزن شوی.

Quoique fol tarde, jour ne tarde.

Though the fool waits, the day does not.

گرچه احمق منتظر می‌ماند، اما روز نه.

R

Renard qui dort la matinée, n’a pas la langue emplumée.
The fox that sleeps in the morning has not his tongue feathered.

صبحدم روبه اگر خواب رود
کی زبانش به پر آغشته شود.

Ressembler aux bahutiers, qui font plus de bruit que de besogne.
Like box-makers, more noise than work.

مثل جعبه‌سازان، بیش‌تر سروصدا تا کار.

Rien n’a qui assez n’a.
He has nothing who has not enough.

او که به اندازهٔ کافی ندارد هیچ ندارد.

Rien n’arrive pour rien.
Nothing happens for nothing.

هیچ اتفاقی برای هیچ نمی‌افتد.

Rien ne pèse tant qu’un secret.
Nothing is so burthensome as a secret.

هیچ چیزی همچنان رازی توانفرسا و سنگین نیست.

Rien ne ressemble plus à un honnête homme qu’un fripon.
Nothing is more like an honest man than a rogue.

هیچ چیزی مثل او که ناکسی است
مثل یک فرد شرافتمند نیست.

Rien ne se donne si libéralement que les conseils.
Nothing is so liberally given as advice.

هیچ چیزی همچون یک پند سخاوتمندانه داده نمی‌شود.

Rien n’est bon comme le fruit défendu.
Nothing so good as forbidden fruit.

چیزی شبیه میوهٔ ممنوعه خوب نیست.

Rien ne vaut poulain s'il ne rompt son lien.
A colt is good for nothing if it does not break its halter.

کره‌اسبی که افسارش را پاره نکند به هیچ دردی نمی‌خورد.

Rien ne vieillit plus vite qu'un bienfait.
Nothing grows old sooner than a kindness.

هیچ چیزی زودتر از یک لطف پیر نمی‌شود.

Rira bien qui rira le dernier.
He'll laugh well that laughs longest.

او که طولانی بخندد خوب می‌خندد.

S

Sans pain, sans vin, amour n'est rien.
Without bread and wine even love will pine.

بی نان و شراب عشق پرپر گردد.

Sauter de la poële sur la braise.
To jump out of the frying pan into the fire.

ز ماهیتابه در آتش پریدن.

Secret de deux, secret de Dieu; secret de trois, secret de tous.
The secret of two is God's secret, the secret of three is everybody's secret.

راز دو نفر راز خدای یکتاست
راز سه نفر راز تمام دنیاست.

Se jeter dans l'eau de peur de la pluie.
To jump into the water for fear of the rain.

از وحشت باران در آب پریدن.

Selon le vent la voile.
As the wind so the sail.

باد از هر سو که آید بادبان رو سوی اوست.

Si ce n'était le si et mais, nous serions tous riches à jamais.
Were it not for "if" and "but," we should all be rich for ever.

اما و اگر چنانچه در کار نبود
ما تا ابدیت همه دارا بودیم.

Si c'était un loup, il vous sauterait au cou.
Were it a wolf it would spring at your throat.

اگر یک گرگ بود، روی گلویت می‌پرید.

Si enfer n'est plein, jamais n'y aura d'avocat sauvé.
Unless hell is full no lawyer will ever be saved.

جز در صورتی که جهنم پر شده باشد هیچ وکیلی رستگار نمی‌شود.

Si jeunesse savait! si vieillesse pouvait!

If youth knew! if age could!

اگر جوانی می‌دانست، اگر پیری می‌توانست.

S'il ne tient qu'à jurer, la vache est à nous.

If it only depends on swearing, the cow is ours.

گر فقط سوگند اساس کارهاست
هیچ شکی نیست گاو از آن ماست.

Si souhaits fussent vrais, pastoureaux rois seraient.

If wishes were true, shepherds would be kings.

چنانچه آرزوها راست بودند
شبانان پادشاهی می‌نمودند.

Si tu as la tête de beurre, ne te fais pas boulanger.

If your head is made of butter, don't be a baker.

نانوا نشو وقتی که سری از کره داری.

Si tu ne le peux dire, si le monstre au doigt.

If you cannot say it, point to it with your finger.

اگر نمی‌توانی آن را بگویی، با انگشتت به آن اشاره کن.

Sois vraiment ce que tu veux qu'on te croie.

Be truly what thou wouldst be thought to be.

بشو آن‌گونه انسانی که خواهی
تو را آن‌گونه انسانی بدانند.

Son cheval a la tête trop grosse, il ne peut sortir de l'écurie.

His horse's head is too big, it cannot get out of the stable.

کلهٔ اسبش زیادی گنده است، نمی‌تواند از اصطبل بیرون بیاید.

Songes sont mensonges.

Dreams are lies.

رؤیاها دروغ‌اند.

Soubs ombre d'asne entre chien en moulin.

The dog gets into the mill under cover of the ass.

سگ در پوشش خر وارد آسیاب می‌شود.

Soupçon est d'amitié poison.
Suspicion is the poison of friendship.

سوءظن سم دوستی باشد.

Souris qui n'a qu'un trou est bientôt prise.
The mouse that has but one hole is soon caught.

موش یک‌سوراخه فوری گیر می‌افتد.

Souvent les railleurs sont raillés.
The biter is often bit.

نیش‌زن را غالباً نیشی زنند.

Suivez la rivière et vous gagnerez la mer.
Follow the river and you will reach the sea.

در پی رود برو تا که به دریا برسی.

Surement va qui n'a rien.
He goes safely who has nothing.

هر کسی چیزی ندارد توی دست
توی هر راهی که باشد ایمن است.

Sur un œuf pond la poule un œuf.
Upon an egg the hen lays an egg.

مرغ بر تخمی نهد تخمی دگر.

T

Tant doit-on le chien blandir qu'on ait la voie passée.

One must talk soothingly to the dog until one has passed him.

با سگی باید به نرمی حرف زد
تا زمانی کز کنارش رد شوی.

Tant va la cruche à l'eau qu'à la fin elle se brise.

The pitcher goes often to the well and gets broken at last.

کوزه‌ای سر می‌زند چندان به چاه
تا بیفتد بشکند در بین راه.

Tant vaut l'homme, tant vaut sa terre.

As the man is worth his land is worth.

قیمت مرد هرقدَر باشد
قیمت ملک او همان‌قدر است.

Tard donner, c'est refuser.

To give tardily is to refuse.

دیر دادن همان ندادن ماست.

Tel a du pain qui n'a plus de dents.

Some have bread who have no teeth left.

بعضی از خلق خدا بانان‌اند
که دگر یکسره بی‌دندان‌اند.

Tel croit se chauffer qui se brûle.

Some who mean only to warm, burn themselves.

بعضی‌ها که فقط می‌خواهند خود را گرم کنند، خود را می‌سوزانند.

Tel cuide avoir fait qui commence.

Some think they have done when they are only beginning.

بعضی‌ها خیال می‌کنند تمام کرده‌اند، وقتی تازه شروع کرده‌اند.

Tel maître, tel valet.
Like master, like man.

نوکری مانند ارباب خود است.

Tel menace, qui a peur.
A man may threaten yet be afraid.

یک آدم ممکن است تهدید کند و در عین حال بترسد.

Tel menace, qui est battu.
The threatener sometimes gets a beating.

گاهی آن‌کس که می‌کند تهدید
کتکی نیز نوش جان بکند.

Tel qui rit vendredi, dimanche pleurera.
He that laughs on Friday may cry on Sunday.

ای بسا جمعه که می‌خندد مرد
روز یکشنبه فغان خواهد کرد.

Tel vend, qui ne livre pas.
Some sell and don't deliver.

بعضی‌ها می‌فروشند و تحویل نمی‌دهند.

Tendresse maternelle toujours se renouvelle.
Mother's love is ever in its spring.

عشق یک مادر همیشه تازه است.

Tête de fou ne blanchit jamais.
A fool's head never whitens.

موی یک احمق هرگز سفید نمی‌شود.

Tôt gagné, tôt gaspillé.
Soon gained, soon squandered.

آنچه فوری به دست می‌آید
به هدر می‌رود، نمی‌پاید.

Toujours amoureux, jamais marié.
Always in love, never married.

زن نمی‌گیرد او که معمولاً
عاشق این زن است یا آن زن.

Toujours ne frappe-t-on pas ce à quoy l'on vise.

One does not always hit what one aims at.

آدم همیشه هر چیزی را که هدف گرفته نمی‌زند.

Toujours pêche qui en prend un.

He fishes on who catches one.

هر کسی ماهی بگیرد یک عدد
صید ماهی را ادامه می‌دهد.

Toujours truye songe bran.

A sow is always dreaming of bran.

خوک خواب سبوس می‌بیند.

Tout ce qui branle ne tombe pas.

Every thing does not fall that totters.

هر چیزی که تلوتلو می‌خورد سقوط نمی‌کند.

Tout ce qui reluit n'est pas or.

All is not gold that glitters.

هر درخشنده‌ای طلا نبُود.

Tout chemin mène à Rome.

Every road leads to Rome.

پایان تمام راه‌ها شهر رم است.

Toute chair n'est pas venaison.

All flesh is not venison.

نه هر گوشتی آنِ آهو بُود.

Toute chose qui est bonne à prendre est bonne à rendre.

What is worth receiving is worth returning.

هر چیز که ارزش گرفتن دارد
او ارزش باز دادن ایضاً دارد.

Toute eau éteint feu.

Any water puts out fire.

هر آبی آتش را خاموش خواهد کرد. (= هر زنی می‌تواند آتش شهوت مرد را خاموش کند.)

Toutes les clefs ne pendent pas à une ceinture.
All the keys don't hang at one girdle.

همهٔ کلیدها از یک کمربند آویزان نیستند.

Toutes têtes ne sont pas coffres à raison.
All heads are not sense-boxes.

هر سری صندوق عقل و هوش نیست.

Toutes vérités ne sont pas bonnes à dire.
All truths are not good to be uttered.

هر حقیقت بهر گفتن خوب نیست.

Tout état, et rien au plat.
All state, and nothing on the plate.

جمله املاک است و چیزی داخل بشقاب نیست.

Tout le monde est sage après l'événement.
Everybody is wise after the thing has happened.

کار هر وقت که از کار گذشت
مردم از دم همه عاقل هستند.

Tout va à qui n'a pas besoin.
Everything goes to him who does not want it.

هر چیزی نصیب کسی می‌شود که آن را نمی‌خواهد.

Tout vient à point à qui sait attendre.
Everything in time comes to him, who knows how to wait.

هر چیزی به موقعش نصیب کسی می‌شود که می‌داند چگونه به انتظارش بنشیند.

Tout y va par compère et commère.
Everything goes by favour and cousinship.

همهٔ کارها با پارتی‌بازی و پسرخاله‌بازی راه می‌افتد.

Tricherie revient à son maître.
Trickery comes back to its master.

نیرنگ به سوی صاحبش برگردد.

Triste est la maison où le coq se tait et la poule chante.

It is a sorry house in which the cock is silent and the hen crows.

خانه‌ای بی‌خیر و محزون و دل‌آزار است آن
گر خروسش ساکت است و مرغ قوقولی‌کنان.

Trois déménagements valent un incendie.

Three removals are as bad as a fire.

سه جابه‌جایی به بدی یک آتش‌سوزی است.

Trop de zèle gâte tout.

Too much zeal spoils all.

شور و شوق زیاد و پرنیرو
همگان را تباه می‌کند او.

Trop tard crie l'oiseau quand il est pris.

It is too late for the bird to scream when it is caught.

مرغ آن وقتی که در دام اوفتاد
دیگرش دیر است بهر جیغ و داد.

Truie aime mieux bran que roses.

A sow prefers bran to roses.

درون سر خوکی این باور است:
سبوس از گل سرخ هم بهتر است.

Tuer la poule pour avoir l'œuf.

To kill the hen by way of getting the egg.

کشتن مرغ با برداشتن تخم‌مرغ.

U

Un âne ne trébuche pas deux fois sur la même pierre.

An ass does not stumble twice over the same stone.

هیچ الاغی دو بار پی در پی
روی سنگی سکندری نخورد.

Un apothicaire ne doit être longtemps cocu.

An apothecary ought not to be long a cuckold.

مرد عطار ندارد اجبار
که قرمساق بماند بسیار.

Un aveugle mène l'autre en la fosse.

One blind man leads another into the ditch.

مرد کوری کور دیگر را به سوی چاله‌ای ره می‌برد.

Un barbier en rase un autre.

One barber shaves another.

می‌تراشد این‌یکی دلاک ما
ریش و پشم آن‌یکی دلاک را.

Un boiteux ne veut aller avec un plus boiteux que lui.

A lame man won't walk with one who is lamer.

شلی با شل‌تری همره نگردد.

Un bon repas doit commencer par la faim.

A good repast ought to begin with hunger.

یک وعده غذای خوب باید
همراه گرسنگی بیاید.

Un cerveau ne vaut guère sans langue.

A brain is worth little without a tongue.

چو مغزی هست، لیک او را زبان نیست
به‌غیر از بهره‌ای اندک در آن نیست.

Un chien regarde bien un évêque.

A dog may look at a bishop.

سگی شاید به اسقفی نگاه کند.

Un clou chasse l’autre.

One nail drives out another.

یک میخ میخ دیگری را بیرون می‌راند.

Un coup de langue est pire qu’un coup de lance.

The tongue wounds more than a lance.

شدت زخم زبان از زخم زوبین بدتر است.

Un sot savant est sot plus qu'un sot ignorant.

A learned fool is more a fool than an ignorant one.

ابله تحصیل‌کرده بی‌شک از
ابله جاهل بسی ابله‌تر است.

Une conscience pure est un bon oreiller.

A clear conscience is a good pillow.

وجدان آسوده یک بالش خوب است.

Une faute niée est deux fois commise.

A fault denied is twice committed.

انکار خطا خودش خطایی دگر است.

Une femme ne cèle que ce qu’elle ne sait pas.

A woman conceals only what she does not know.

زن فقط آنچه را نمی‌داند
توی گوش همه نمی‌خواند.

Une fleur ne fait pas une guirlande.

One flower does not make a garland.

حاشا که ز یک گل بتوان تاج گلی ساخت.

Une fois n’est pas coutume.

Once is no custom.

یک مرتبه سنتی نباشد.

Une hirondelle ne fait pas le printemps.
One swallow does not make a spring.

با یک پرستو بهار نخواهد شد.

Une poule aveugle peut quelquefois trouver son grain.
A blind hen can sometimes find her corn.

گاهی از اوقات حتی مرغ نابینا
می‌تواند تا بیابد دانهٔ خود را.

Une tromperie en attire une autre.
One deceit brings on another.

هر فریبی دیگری را در پی‌اش می‌آورد.

Un fou avise bien un sage.
A wise man may learn of a fool.

یک خردمند از مشنگی کس‌ببو
ای بسا که چیزکی آموزد او.

Un fou fait toujours commencement.
A fool is always beginning.

یک مردک کس‌ببو همیشه
در حال شروع کار خویشه.

Un homme averti en vaut deux.
A man warned is as good as two.

هرکه هشدار به او داده شده
مثل این است که همچون دو تن است.

Un homme bien monté est toujours orgueilleux.
A man well mounted is always proud.

هر کسی بار خویش را خوش بست
او همیشه به خویش مغرور است.

Un homme de paille vaut une femme d'or.
A man of straw is worth a woman of gold.

مرد اگر از کاه او را پیکر است
ارزشش مانند یک زن از زر است.

Un homme mort n’a ni parents ni amis.
A dead man has neither relations nor friends.

آدم مرده نه خویشی، نه رفیقی دارد.

Un homme, nul homme.
One man, no man.

یک نفر، هیچ نفر.

Un homme qui se noie s’attache à un brin d’herbe.
A drowning man clings to a blade of grass.

یک آدم غریق در آن دم که جان کند
چنگی به ساقهٔ علفی نیز می‌زند.

Un homme riche n’est jamais laid pour une fille.
A rich man is never ugly in the eyes of a girl.

هرگز آن مردی که دارا و غنی است
در نگاه دختری بدریخت نیست.

Un malheur ne vient jamais seul.
Misfortunes never come single.

درد و غصه‌ها هرگز تک به تک نمی‌آیند.

Un marteau d’argent rompt une porte de fer.
A silver hammer breaks an iron door.

چکشی سیمین دری آهنین را می‌شکند.

Un mauvais accommodement vaut mieux qu’un bon procès.
A bad compromise is better than a good lawsuit.

یک توافق اگرچه معیوب است
بهتر از یک شکایت خوب است.

Un moineau dans la main vaut mieux qu’une grue qui vole.
A sparrow in the hand is better than a crane on the wing.

ارزش گنجشککی افتاده اندر دست
از یکی درنای در پرواز افزون است.

Un petit homme projette parfois une grande ombre.
A little man sometimes casts a long shadow.

گاهی اوقات آدمی کوچک
سایه‌ای بس بلند اندازد.

Un peu d'absence fait grand bien.
A little absence does much good.

در کمی دوری گزیدن خیر بسیاری است.

Un peu d'aide fait grand bien.
A little help does a great deal.

یاری‌ای کوچک کند کاری بزرگ.

Un seigneur de paille mange un vassal d'acier.
A lord of straw devours a vassal of steel.

اربابی کاهی رعیتی پولادی را می‌بلعد.

Un seul homme ne peut suffire à tout.
No living man all things can.

هیچ مردی نتواند همه‌کاری بکند.

Un sot trouve toujours un plus sot qui l'admire.
One fool always finds a greater fool to admire him.

یک احمق همیشه احمق بزرگ‌تری پیدا می‌کند که تحسینش کند.

Un tiens vaut mieux que deux tu l'auras.
One take-this is better than two thou-shalt-haves.

یک «بیا این را بگیرش توی دست»
از دو «باید داشته باشی» سر است.

V

Vache de loin a lait assez.
A cow from afar gives plenty of milk.

گاوی از دور چه شیری دارد.

Vache ne sait ce que vaut sa queue jusqu'à ce qu'elle l'ait perdue.
A cow does not know what her tail is worth until she has lost it.

گاوه اون‌وقتی که دمّش دیگه نیست
قدر دمّو تازه می‌فهمه که چیست.

Vent au visage rend un homme sage.
Adversity makes a man wise.

مرد را بادی که توی صورتش
می‌وزد فهمیده و عاقل کند
(= دردها و رنج‌های زندگی
عقل و فهم مرد را کامل کند).

Ventre affamé n'a point d'oreilles.
A hungry belly has no ears.

یک شکم گرسنه را گوش سخن‌شنو کجاست.

Ventre plein conseille bien.
A full belly counsels well.

شکم سیر خوب پند دهد.

Viande d'ami est bientôt prête.
A friend's meat is soon ready.

شام و ناهار رفیقی زود حاضر می‌شود.

Vie de pourceau, courte et bonne.
A pig's life, short and sweet.

زندگانی یک خوک، کوته است و شیرین است.

Vieux chien n'aboie pas en vain.
An old dog does not bark for nothing.

پارس‌های سگ پیر
را تو بیهوده مگیر.

Vilain affamé, demi enragé.
A hungry clown is half mad.

یک غربتی گرسنه نیمه‌دیوانه است.

Vilain enrichi ne connaît parent ni ami.
A clown enriched knows neither relation nor friend.

همینی که شد غربتی مایه‌دار
نه فامیل یادش بیاید، نه یار.

Ville qui parlemente est moitié rendue.
The town that parleys is half surrendered.

قصد شهری چو صلح کردن اوست
نصف آن توی چنگ دشمن اوست.

Voix du peuple, voix de Dieu.
The people's voice, God's voice.

صدای خلایق، صدای خدا.

Voler un voleur n'est pas voler.
To rob a robber is not robbing.

دزدی از دزدِ دگر دزدی نیست.

Vouloir, c'est pouvoir.
Will is power.

اراده نیروست.

فهرست کتاب‌های منتشرشدهٔ مهدی احمدی

شعر

دیوان مهدی احمدی، کتاب اول: بوسه‌های یواشکی عسل‌اند (نشر الکترونیک: فروردین ۱۳۹۵)

دیوان مهدی احمدی، کتاب دوم: باده‌های بدنی (نشر الکترونیک: تیر ۱۳۹۵)

دیوان مهدی احمدی، کتاب سوم: پسربچه‌ها بچه خواهند ماند (نشر الکترونیک: بهمن ۱۳۹۶)

دیوان مهدی احمدی، کتاب چهارم: شعرهای اون‌جوری (نشر الکترونیک: اسفند ۱۳۹۷)

داستان

نناقا (نشر الکترونیک: تیر ۱۳۹۶)

ترجمه

ضرب‌المثل‌های طنز انگلیسی، همراه با گزیده‌ای از ضرب‌المثل‌های طنز اروپایی (نشر الکترونیک: مرداد ۱۳۹۷)

فرهنگ ضرب‌المثل‌های انگلیسی، همراه با گزیده‌ای از ضرب‌المثل‌های اسکاتلندی (نشر الکترونیک: شهریور ۱۳۹۷)

گلچین ضرب‌المثل‌های فرانسوی (نشر الکترونیک: فروردین ۱۳۹۸)

کتاب کودک

تنبل‌خان؛ نویسنده: رودیارد کیپلینگ؛ ترجمه و بازنویسی: مهدی احمدی (نشر الکترونیک: دی ۱۳۹۷)

به زودی منتشر می‌شود:

گلچین ضرب‌المثل‌های آلمانی

گلچین ضرب‌المثل‌های اسپانیولی و پرتغالی

گلچین ضرب‌المثل‌های ایتالیایی، هلندی و دانمارکی

ضرب‌المثل‌ها و حکمت‌های طنز فارسی دربارهٔ زن، عشق و سکس؛ همراه با معادل‌ها و مشابه‌هایی از زبان‌های دیگر

این کتاب‌ها را می‌توانید از طریق وبلاگ shahbeyt.rozblog.com به طور رایگان دانلود کنید.